

که آقای عالمی هم تحت تأثیر یکی از اقوام خود که صاحب «صفاسست»^(۱) واقع شد و مبلغ مهمی هم، کسی که اجداد او وقتی از حجاز^(۲) به ایران آمده‌اند، برای تنظیم آن نامه از ایشان گرفته‌اند و بعد آقای دکتر عالمی تأسفات خود را از این پیش آمد، به وسیله نامه‌ای که به من نوشته‌اند، اظهار نموده‌اند و رونوشت آن را برای ضمیمه در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌نمایم.»

نامه سرلشکر مزین و شهادت سررتیب سیاسی

سرلشکر منصور مزین، که در سال ۱۳۳۰ حدود سه ماه و بیست روز (۳۱ مرداد - ۱۹ آذر) رییس شهربانی بود و به علت عدم شایستگی در انجام وظیفه برکنار شد، در نامه‌ای که به عنوان سپهبد زاهدی نوشت و سررتیب آزموده در چهاردهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر آن را قرائت کرد، ادعا کرده بود که در زمان تصدی خود گزارش‌هایی پیرامون فعالیت‌های حزب توده، تسلیم نخست‌وزیر کرده ولی به آن ترتیب اثر داده نشده است. بخشی از نامه مزین بدین شرح بود:

«... اینک که پرده‌ها بالا رفته و پیش‌بینی‌های این جانب عملاً در روزهای ۲۵ الی ۲۸ [مرداد] مشهود گردیده، معلوم می‌شود که عدم توجه به گزارشاتم، به خصوص اقدامات حسین فاطمی از روی عمد و بند و بستی بوده است [...] اینک که در این موقع به خواست خداوند متعال نقشه خائنانه اشخاص بی‌وطن به نتیجه نرسیده است، مستدعی است امر و مقرر فرمایید مقامات صالحه از دولت وقت سؤال نمایند چرا چنین گزارش مهمی را مورد توجه قرار نداده‌اند...»^(۳)

سررتیب سیاسی، رییس رکن دوم ستاد ارتش در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جلسه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی به عنوان مطلع به دادگاه احضار شد. وی کودتای ۲۸ مرداد را «رستاخیز ۲۸ مرداد» توصیف کرد و ناجوانمردانه اعتراف نمود که در انجام وظیفه‌ای که به عهده داشته خیانت کرده و ضمن ارتباط با کودتاچیان، سررتیب ریاحی، رییس ستاد ارتش را با دادن گزارش خلاف حقیقت اغفال کرده است.

«... استنباط شخص این جانب، که با بعضی از افسران که در رستاخیز ۲۸ مرداد

۱. منظور عبدالصاحب صفایی نماینده دوره هجدهم مجلس شورای ملی است.

۲. مراد، سید محمد باقر حجازی وکیل دادگستری و مدیر روزنامه وظیفه است، که گویا در حدود پنج هزار تومان آن زمان از دکتر عالمی گرفته بود. (نگاه کنید به: دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی،

۳. همان کتاب، صفحات ۴۰۵-۴۰۶.

شرکت مؤثر داشتند، ارتباط داشتم، پی برده بودم با وضع اسف آوری که در آن اواخر در کشور، به خصوص در تهران پیش آمده بود، منتظر وقایعی بودیم ولی در روز ۲۸ مرداد ساعت هشت و نیم صبح بود که به بنده اطلاع رسید در شهر تظاهراتی رخ داده و رییس ستاد ارتش بنده را احضار [و] فرمودند شخصاً بروید، ببینید چه خبر است و اطلاع پیدا کنید. بنده با سرهنگ [محسن] مبصر^(۱) با جیب به شهر رفتیم. در میدان سپه و خیابان لاله زار و شاه رضا، دو دسته جمعیت حضور داشتند که فریاد زنده باد شاه، زنده باد ارتش از آنها بلند بود. بنده در موقع مراجعت به ستاد ارتش، عیناً موضوع را به ریاست ستاد ارتش گزارش دادم ولی موضوع را کوچکتر از آنچه بود جلوه دادم، یعنی عده تظاهرکنندگان را خیلی کم به عرض رساندم. مجدداً برای کسب اطلاعات به شهر رفته و به تدریج که این تظاهرات زیاد می شد، در تظاهرات شرکت کرده و حتی مردم را تشویق به آبراز احساسات شاه دوستی نمودم و تا مقارن ظهر، رییس ستاد ارتش را از عظمت این تظاهرات در ابهام گذاردم...^(۲)

۱. رییس دایره تجسس رکن دوم ستاد ارتش که بعدها سپید و رییس کل شهرتانی کشور شد و جتایات زیادی مرتکب گردید.
 ۲. همان کتاب، صفحات ۴۲۵-۴۲۷.

بخش هشتم — رسیدگی فرجامی در دیوان کشور

پس از اعلام حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی و درخواست فرجام از سوی دکتر مصدق در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳، دادستان ارتش با ملاقات وکلای مدافع و دکتر مصدق مخالفت کرد. سرانجام پس از سه ماه و نیم در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۳۳، از طرف علی هیئت، رئیس دیوان عالی کشور اجازه ملاقات داده شد. آقای حسن صدر چگونگی این رویداد را بدین شرح نقل کرده است:

«سرتیپ آزموده، مطلقاً با دیدار ما از موکلیمان مخالف بود و انجام این امر را در حکم گناهان کبیره می‌دانست و حتی معتقد بود در دیوان کشور متهمین که در محاکم نظامی محکوم شده‌اند، باید از وکیل نظامی استفاده کنند. وکیل غیرنظامی نسبت به پرونده نامحرم است، چه رسد به ملاقات با موکل زندانی!

داشتیم مایوس می‌شدیم که یک روز آقای محمد درخشش وکیل آن روز مجلس [هجدهم] از دولت سؤال کرد که از قرار مسموع از ملاقات وکلای مدافع آقای مصدق با موکلشان در زندان جلوگیری شده در صورتی که القابای دادرسی حکم می‌کند وکیل یا موکلی که اسیر زندان است ملاقات و در باب دفاع در دادگاه با او مذاکره و مشاوره کند.

فردای آن روز از طرف آقای هیئت به وکلا اطلاع داده شد که اجازه ملاقات داده شده، برای ترتیب کار، به ریاست دیوان کشور، که تا آن روز متأسفانه نتوانسته بود کاری انجام دهد، مراجعه کنیم.

دیلر دکتر مصدق — پنج بار در زندان لشکر دوم زرهی تهران، افتخار دیدار با سلسله جنیان بیداری ملت‌های خواب‌زده خاورمیانه و قهرمان زنجیر گسل استعمار کلاسیک و شوک‌کنیالیسم، دست داد و هر بار خاطره فراموش ناشدنی از این دیدار در خاطره ما باقی مانده، به خصوص بار دوم و سوم که آقای دکتر مصدق سه نسخه از لایحه‌ای که خطاب به دیوان کشور نوشته بودند به ما تسلیم کردند که یکی را به رئیس دیوان کشور بدهیم و هر کدام یک نسخه برای خود نگاه داریم.

من هرگز این لحظات تاریخی را فراموش نمی‌کنم که دکتر مصدق لایحه را قبل از

تسلیم به ما، با صدای بلند خواند و وقتی به اواخر صفحه چهار رسید، در ضمن قرائت این جمله: «روزهایی که مورد انتظار بود رسید و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ماده واحده راجع به ملی شدن صنعت نفت در مراسم کشور و در دهم اردیبهشت ماه قانون نه ماده‌ای راجع به اجرای ماده واحده از تصویب مجلسین گذشت و ... اشک از چهره او فرو می‌چکید...»^(۱)

روز هشتم شهریور ۱۳۳۳ دکتر مصدق در نامه‌ای به عنوان دیوان عالی کشور لایحه فرجامی خود را در سه فصل به شرح زیر به وسیله وکلای خود تسلیم آن دیوان کرد:

فصل اول - عزل و نصب نخست‌وزیر از وظایف مجلس شورای ملی است.

فصل دوم - دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر صالح نیست.

فصل سوم - دفاع از دولت دکتر مصدق^(۲)

از ۸ شهریور ۱۳۳۳، تا نیمه مرداد ۱۳۳۴ دیوان عالی کشور برای رسیدگی به درخواست فرجام دکتر مصدق اقدامی به عمل نیاورد. در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۳۴ دکتر مصدق در نامه‌ای به دیوان عالی کشور، تهدید کرد چنانچه تا ظهر روز ۱۸ مرداد او را از حق قانونی خود و دفاع در محکمه مطمئن نسازند، اعتصاب غذا خواهد کرد. روز ۱۷ مرداد، علی هیئت، رئیس دیوان عالی، در نامه شماره ۱۷۱۹۹ در پاسخ به نامه‌های ۱۵ مرداد و ۱۹ تیر نوشت:

«... شعبه ۹ دیوان عالی کشور که مرجع رسیدگی پرونده است، به علت معذورت و مأموریت دو نفر از مستشاران تکمیل نیست. قریباً مدت آنان تمام و شعبه نامبرده دایر و مهیا برای رسیدگی خواهد شد...»

روز ۸ مهر دکتر مصدق در خواست کرد، سه تن وکلای مدافع او، آقایان علی شهیدزاده، حسن صدر و بهرام مجدزاده برای مشورت درباره لایحه فرجامخواهی او در زندان حاضر شوند. در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۳۴ مصدق لایحه دیگری از زندان

۱- حسن صدر، دفاع دکتر مصدق از نفت، در زندان زرهی، ۱۳۵۷، صفحات ۴۱-۴۳.

۲- برای مطالعه متن کامل لایحه رجوع کنید به: دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، همچنین: خاطرات و تألمات مصدق به قلم دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج انشاره، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، بخش دوم، لایحه دیوان عالی کشور، صفحه ۲۱۹ و زیرنویس آن.

لشکر ۲ زرهی به عنوان ریاست دیوان عالی کشور فرستاد. در مقدمه لایحه گفته شده بود:

«چون در بعضی از جراید مرکز خبری منتشر شده که چهارم آبان، یعنی روز ولادت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، عده‌ای از مجرمین، من جمله خود این جانب مشمول عفو ملوکانه قرار خواهند گرفت لذا به عرض این نامه تصدیق افزا می‌شود؛ که از این حق کسانی می‌توانند استفاده کنند که از آخرین دادگاه کیفری، حکم قطعی راجع به محکومیت آنها صادر شده باشد...»

دکتر مصدق در بخش دیگری از این نامه، با اشاره به نامه وزارت دربار شاهنشاهی به ریاست دادگاه بدوی مبنی بر این که «به فرموده اعلیحضرت ... و به پاس خدمات آقای دکتر مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت [...] از آنچه نسبت به معظم له گذشته است. صرف‌نظر فرموده‌اند» نوشته بود:

«ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صورت گرفت و تا ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ که مجلسین به او رأی تمایل دادند، قطعی نشده بود و او دولت تشکیل نداده بود. خلع ید از شرکت سابق در ۲۹ خرداد به عمل آمد؛ دولت انگلیس اصالتاً از طرف خود و وکالت از طرف شرکت سابق، اصل ملی شدن صنعت را پذیرفت...»

«... از مراحل طی شده بعد از اردیبهشت ماه ۱۳۳۱، یعنی بعد از سال اول تشکیل دولت این جانب ملت ایران طی نمود، چون مورد پشتیبانی و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واقع نشده چیزی عرض نمی‌کنم و فقط، من باب مثال به یکی از آن مراحل اشاره می‌نمایم و آن شکست سیاست خارجی در دیوان بین‌المللی دادگستری است که در اول مرداد ۱۳۳۱ صورت گرفت و قضات آن [دیوان] خود را به سیاست‌های استعماری آشنا و آلوده نکردند [...] حتی «سر آرتولد مک‌نایر» قاضی انگلیسی و رییس دیوان بر علیه دولت خود رأی داد و مورد تحقیر و تقدیر جهانیان قرار گرفت...»

از آنچه گذشت این سؤال پیش می‌آید؛ اگر عملیات سال اول دولت این جانب به شرحی که گذشت، خواسته‌های ملت ایران بوده، آیا از حق عفو اعلیحضرت این جانب باید استفاده کنم یا کسانی که برخلاف خواسته‌های ملت عمل کرده‌اند؟...»

در پایان، دکتر مصدق، عفو خود را از جانب محمدرضا بزرگ‌ترین توهین به خود تلقی کرده و گفته بود:

«به طوری که در یکی از جلسات دادگاه نظامی عرض شده، چنانچه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی این جانب را مشمول عفو قرار دهد، چون بزرگ‌ترین توهینی است که به یک

خدمتگزار مملکت می‌شود، زیر بار آن نمی‌روم و به زندگی خود خاتمه می‌دهم.»
 دکتر مصدق برای اثبات هرج و مرج و فساد رژیم کودتا، و نیز عدم شایستگی
 دستگاه در اداره امور زندان‌ها و سرد شدن هوا، در نامه‌ای به سرتیپ تیمور
 بختیار، فرمانده لشکر ۲ زرهی و فرماندار نظامی تهران، پیشنهاد می‌کند، کرسی و
 خاک زغال در دسترس او گذارده شود. متن نامه بشرح زیر است:

زندان لشکر ۲ زرهی، ۲۲ مهر ۱۳۳۴

تیمسار سرتیپ تیمور بختیار؛ فرماندار نظامی تهران

برق زندان این جانب به واسطه فرسودگی سیم آن، گاهی اوقات روزی چند
 مرتبه خاموش می‌شود که می‌آیند و آن را تعمیر می‌کنند. چون فصل زمستان است و
 این جانب بدون برق نمی‌توانم بسر برم، متمنی است با اجازه فرمایند ۳۰۰ متر سیم
 نو، خود این جانب تهیه کنم، یا مخارج لازمه را تصویب فرمایند که رفع اشکال
 بشود. چنانچه هیچ یک از این دو طریق ممکن نباشد، بنده از این تمدن ناجور
 صرف‌نظر می‌کنم. اجازه فرمایید همان کرسی خودمان را بیاورم، در این صورت لازم
 است که محلی برای ریختن خاک ذغال تعیین فرمایید. دکتر محمد مصدق^(۱)

در ۹ بهمن ۱۳۳۴ وکلای دکتر مصدق لایحه‌ای به شعبه نهم دیوان عالی کشور
 تسلیم کردند و محاکمه دکتر مصدق را با اجازه مجلس شورای ملی در صلاحیت
 مجمع عمومی دیوان کشور دانستند. وکلای مزبور با اشاره به موارد متعدد نقض
 قانون و مقررات در دادگاه‌های نظامی و دیوان عالی کشور، دخالت آقای «فرهت»
 مدیر کل قضایی دادگستری را در محاکمات و رسیدگی به امور شعبه نهم دیوان
 کشور را، که به پرونده مصدق رسیدگی می‌کرد، خلاف اصول دانستند.^(۲)

سرانجام پس از بیست و سه ماه از تاریخ صدور حکم دادگاه تجدیدنظر
 نظامی، دادستان ارتش در نامه شماره ۳۴۰۵ مورخ ۱۳۳۵/۱/۲۲ رأی شعبه نهم
 دیوان عالی کشور را به این شرح به دکتر مصدق ابلاغ کرد:

۱. دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی، صفحه ۲۴۸.

۲. همان کتاب، صفحات ۲۵۱-۲۵۵.

آقای دکتر محمد مصدق

۱ - رأی مورخ ۱۳۳۳/۲/۲۲ دادگاه تجدیدنظر نظامی وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ که به موجب آن اعمال و افعال شما از ساعت یک روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص داده شده و با رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی به سه سال حبس مجرد محکوم شده‌اید و به موجب دادنامه شماره ۳۷۰۶ تاریخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوان عالی کشور ابرام گردیده و در نتیجه محکومیت شما به سه سال زندان مجرد قطعی است.

۲ - رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور به اتفاق آراء صادر گردیده و هیأت رسیدگی مرکب از آقای فرهنگ، رئیس شعبه - آقای شجیعی، مستشار و آقای عقیلی، منشار بوده‌اند و با توجه به موضوع اتهام و جریان دادرسی نظامی و دلایل فرجامخواهی شما و آقایان وکلای مدافع به شرح زیر بوده است:

«هیأت شعبه در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۳۴ با حضور آقای انصاری دادیار دیوان کشور تشکیل و پس از قرائت گزارش آقای عقیلی و ملاحظه اوراق مربوطه و کسب عقیده آقای انصاری دادیار دیوان کشور از طرف جناب آقای دادستان کل که بر ابرام حکم فرجامخواسته بود و مشاوره چنین رأی می‌دهد.

با ملاحظه جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید و حکم صادره ابرام می‌شود.»

دادستان ارتش - سرلشکر آزموده (۱)

بخش نهم - محاکمه و محکومیت یاران مصدق

همزمان با محاکمه دکتر مصدق در دادگاه‌های نظامی، شماری از همکاران و یاران او که دستگیر و در بازداشت بسر می‌بردند، بندریج آزاد شدند که آخرین آنها دکتر غلامحسین صدیقی بود که در اوایل تیر ماه ۱۳۳۳ قرار منع تعقیب او صادر گردید. پس از تأیید حکم صادره دادگاه تجدیدنظر نظامی از سوی دیوان عالی کشور و قطعیت محکومیت دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی، دو دسته از زندانیان به محاکمه کشیده شدند؛ دسته اول دکتر حسین فاطمی، دکتر علی شایگان و مهندس احمد رضوی، و دسته دوم نفر نظامیان شامل: سرتیپ عطاءالله کیانی، معاون سابق ستاد ارتش سرهنگ عزت‌الله ممتاز، فرمانده تیپ ۲ کوهستانی و فرمانده محافظین منزل نخست‌وزیر دکتر مصدق، سروان داورپناه، سروان موسی فشارکی و ستوان یکم شجاعیان افسران محافظ قرارگاه نخست‌وزیر بودند.

محاکمه شایگان، رضوی و فاطمی

دکتر شایگان نماینده مستعفی دوره هفدهم، روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ همراه با دکتر مصدق، دکتر صدیقی و مهندس معظمی خود را به فرمانداری نظامی معرفی کرد. مهندس رضوی چند روز بعد بازداشت شد. دکتر حسین فاطمی بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد همراه با چندتن از یاران مصدق در منزل نخست‌وزیر بود و پس از اینکه رادیو به تصرف کودتاچیان درآمد و خبر قتل فاطمی از رادیو منتشر شد، همراه با دکتر سعید فاطمی از دکتر مصدق خداحافظی کرد. نخست به خانه پدر همسرش، سرتیپ سطوتی رفت و پس از آخرین دیدار با او و فرزند خردسالش، چند روزی در منزل دوستان، از جمله خانه سید کاظم قطب بسر برد اما چون محل مزبور مورد سوءظن پلیس قرار داشت، محل اقامت خود را تغییر داد و سرانجام به منزل دکتر

محسنی، افسر ارتش واقع در میدان تجریش، کوی رضائیه خانه شماره ۲۳ منتقل شد و تا روز ۶ اسفند ۱۳۳۲، که دستگیر گردید، در همان محل بطور مخفی زندگی می‌کرد. (۱)

۱. چگونگی دستگیری دکتر حسین فاطمی را راننده سرگرد مولوی، افسر فرمانداری نظامی که بعدها سرتیپ شد و در مقام رییس ساواک تهران، جنایات فراوانی مرتکب گردید، بدین شرح بیان کرده است: در میدان تجریش، در کوچه رضائیه، در خانه شماره ۲۳ خانمی زندگی می‌کرد که برادرش سرهنگ جلیلود، افسر شهربانی بود. روز جمعه ۵ اسفند ۱۳۳۲ سرهنگ جلیلود برای صرف ناهار به خانه خواهرش می‌رود. خواهر می‌گوید که در همسایگی او، مرد جوانی که ریش دارد، گاهی با احتیاط تمام، از اطاق و رانداز می‌کند و پس از اطمینان از اینکه کسی پشت پنجره مقابل - یعنی خانه شماره ۲۳ - نیست، گلدان ها را آب می‌دهد. بنظرم یکی از افسران توده‌ای یا سران حزب است. سرهنگ جلیلود خانه مزبور را و رانداز می‌کند و به خواهرش می‌گوید تصور نمی‌کنم نظر تو صحیح باشد، برای این که توده‌ای‌ها بسیار محتاط هستند و هرگز اقدامی نمی‌کنند که مورد سوءظن قرار گیرند و بعید است که یک افسر فراری توده‌ای بیاید، به گلدان‌ها، آن هم یا این بی احتیاطی آب بدهد.

سپس سرهنگ جلیلود از خواهرش مشخصات صاحب خانه را جویا می‌شود و معلوم می‌گردد که خانه را دکتر محسنی افسر ارتش اجاره کرده با همسر جوانش حدود سه ماه است در آن زندگی می‌کنند. روز بعد سرهنگ جلیلود به محل کارش، اداره پلیس تهران می‌رود و در گزارش محرمانه‌ای به عنوان سپید علوی مقدم، رییس کل شهربانی، موضوع خبر روز گذشته را به نقل از گفته خواهرش، با احتمال اینکه ممکن است یکی از سران حزب توده، در همسایگی خانه خواهرش مخفی شده باشد، اطلاع می‌دهد. سپید علوی مقدم چگونگی را به سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی اطلاع می‌دهد و نامه را به وسیله سرهنگ جلیلود برای بختیار می‌فرستد. فرماندار نظامی، سرگرد مولوی را مأمور اقدام می‌کند و در حاشیه نامه می‌نویسد «در صورتی که از سران حزب توده باشد، موضوع را به وسیله بی‌سیم به اوه در «کوشک نصرت» محل مانور زمینی ارتش که در حضور شاه اجرا می‌گردید، اطلاع دهد. مقارن ظهر روز شنبه ۶ اسفند سرگرد مولوی با اتومبیل جیب فرمانداری نظامی، همراه با راننده‌اش به نشانی یاد شده مراجعه می‌کند، پس از نواختن زنگ خانم، دکتر فاطمی در را باز می‌کند و در برابر خود سرگرد هفت‌تیر بدست را مشاهده می‌نماید. مولوی به سرعت فاطمی را دستگیر می‌کند و با همان اتومبیل و راننده‌اش به نام گروهان علی مظفری به کاخ زمستانی شاه، خیابان کاخ می‌رود و به وسیله افسر نگهبان درخواست می‌کند با سرتیپ نصیری فرمانده گارد سلطنتی ملاقات کند. گروهان مظفری دنباله واقعه را بدین شرح نقل کرده است:

پس از چند دقیقه سرتیپ نصیری رسید و از سرگرد مولوی پرسید: چه خبر است؟
مولوی جواب داد: قربان فاطمی را گرفتیم.

نصیری با تعجب و ناباوری، سرخود را داخل جیب کرد و چند فحش و ناسزا به دکتر فاطمی داد.
دکتر فاطمی گفت: شما باید مؤدب‌تر از این باشید.

نصیری: با شما مؤدب باشم! شما این که به کشور خیانت کرده‌اید؟

فاطمی: ما برای این مملکت و مردم جز خدمت کاری نکرده‌ایم. آینده و تاریخ این مسئله را روشن خواهد کرد.

دکتر فاطمی پس از دستگیری به فرمانداری نظامی برده شد، سرتیب بختیار و افسران فرمانداری نظامی پیروزی ارزان به دست آمده را با شادی استقبال کردند و همراه با اسیر دست بسته عکس گرفتند. محتمل است در همین اوان برای رهایی از جنگال محاکمه او در دادگاه، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند. مقدمات این کار، طی مدت دستگیری و اعزام او به فرمانداری نظامی و از آنجا به زندان فراهم گردید. یازده تن چاقوکش و اراذل حرفه‌ای به سرکردگی شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ) در پایین پلکان شهربانی برای کشتن فاطمی آماده شده بودند. موقعی که خبر دستگیری فاطمی از رادیو منتشر شد، خواهرش بی‌درنگ خود را مقابل ساختمان شهربانی، که محل فرمانداری نظامی نیز بود، رسانید. عده‌ای از مردم و تعدادی پلیس در آنجا حضور داشتند.

در ساعت دو بعد از ظهر، دکتر فاطمی را در حالی که دست‌بند به دست‌های او زده بودند و چندتن مأمور فرمانداری نظامی از او مراقبت می‌کردند، از پله‌های شهربانی پایین آوردند تا به ظاهر او را به زندان لشکر ۲ زرهی منتقل کنند. همین که فاطمی و مراقبان به پایین پله‌ها رسید یا قریب «بکشیدش» چاقوکشان به او حمله کردند ولی خواهر شجاع و فداکارش با شتاب، از لایله‌ی مهاجمان قاتل عبور کرد و خود را به روی برادر انداخت! از شانزده ضربه چاقو که به فاطمی حواله شده بود، ده ضربه به او اصابت کرد و همراه برادر روی زمین در غلطید. مأموران فرماندار نظامی فاطمی بی‌هوش را با اتومبیل جیب به بیمارستان شماره ۱ ارتش بردند و خواهرش را به بیمارستان نجمیه منتقل ساختند.

دکتر فاطمی در حالی که بر اثر ضربات چاقو، خون استفراغ می‌کرد، حدود دو ماه در بیمارستان بستری بود، روز ۲۳ خرداد ۱۳۳۳ که وضع مزاجی او همچنان،

« در این لحظه، نصیری با مشت به صورت فاطمی کوبید، طوری که تمام صورت و لباس دکتر فاطمی آلوده به خون شد.

نصیری سپس گفت: بیریدش فرمانداری نظامی، تا من به وسیله بی‌سیم مراتب را به عرض اعلیحضرت برسانم. مولوی با لحن ملتسانه به نصیری اظهار داشت: نیمسار استدعا دارم به عرض اعلیحضرت برسانید که چاکر افتخار دستگیری این جنایت‌کار را داشتم.

نصیری گفت: البته، خیالت راحت باشد...

(نقل از: زندگی‌نامه و مبارزات دکتر حسین فاطمی، نوشته نصرالله شیفته، انتشارات آفتاب حقیقت، ۱۳۶۴، صفحات ۲۷۳-۲۷۷؛ چهره دکتر حسین فاطمی، نوشته ابوالفضل حاج قربانعلی، ۱۳۷۰، صفحات ۱۲۶-۱۳۰.)

وخامت بار بود، يا برانكار به زندان لشكر ۲ زرهی منتقل شد^(۱)
 سرتیپ آزموده، دادستان ارتش، در مصاحبه با روزنامه كیهان در تاریخ
 ۱۳۳۳/۳/۲۶ گفت:

«... به نظر من، حال دكتر فاطمی برای بازپرسی مساعد است و روی همین اصل،
 آقای سرتیپ كیهان خدیو بازپرس نظامی از او دو ساعت بازجویی نموده، من هم
 خودم او را در زندان ملاقات کردم و چون دوره نقاهت را می گذرانم دستور دادم با او
 مدارا کنند»

آزموده در پاسخ خبرنگار كیهان که از او پرسید همسر دكتر فاطمی و سایر
 بستگانش با او در زندان ملاقات می کنند، گفت:

چون بازجویی محرمانه است، در تمام مدتی که بازجویی ادامه خواهد یافت اجازه
 ملاقات به بستگان او داده نمی شود.

آیا دكتر فاطمی هنوز غذا نمی خورد؟

آزموده جواب داد: حقیقتاً او موجود عجیب و غریبی است، زیرا پزشکان بعد
 از دستگیری او صریحاً جواب دادند که مشارالیه یک هفته بیشتر زنده نخواهد ماند،
 در حالی که اکنون سه ماه است که روی تخت خواب خوابیده و غذا هم نمی خورد و
 نمی دانم بدن این مرد چقدر نیرو و انرژی دارد و تا چه حد ممکن است با آمپول
 مریض مشرف به موتی را زنده نگاه داشت. من معتقدم که او به طور پنهانی شبها
 در بیمارستان غذا می خورد و بر اثر خوردن غذاست که حالا تقریباً بهبودی یافته و
 توانسته است بیمارستان را ترک گوید.

دكتر فاطمی در چنین حال و احوالی و نیز جو آکنده از خشم و انتقام جویی
 رژیم کودتا به محاکمه کشیده شد...

دادگاه سزای!

دادگاه بدوی نظامی مأمور محاکمه دكتر فاطمی، دكتر شایگان و مهندس
 رضوی در هفته اول شهریور ۱۳۳۳ در محل پادگان لشكر ۲ زرهی آغاز گردید.
 دادگاه در همان جلسه اول، سزای اعلام شد و محاکمه در پشت درهای بسته و بدون
 حضور نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی صورت گرفت.^(۲) وکلای مدافع

۱. مجله روشنفکر، ۲۵ خرداد ۱۳۳۳.

۲. رییس دادگاه بدوی سرتیپ حسین قطبی و اعضای آن سرهنگ قهرمانی، سرهنگ تفقدی، سرهنگ
 شببانی و سرهنگ گلشنی بودند.

دکتر شایگان و مهندس رضوی آقایان سرهنگ دکتر بهره‌ور، سرهنگ امین‌پور، سرهنگ خلعت‌بری و سرهنگ بواسحق‌ی بودند. وکیل مدافع دکتر فاطمی، سرتیپ قلعه‌بیگی بود. در اذعان‌نامه دادستان، باستناد مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ برای فاطمی اعدام و برای شایگان و رضوی حبس ابد درخواست شده بود.

فاطمی در اولین جلسه دادگاه، ناله کنان و با چشمان بسته، در حالی که روی برانکار افتاده بود، خطاب به سرتیپ قطبی رییس دادگاه گفت «من بیمارم و قادر به حضور در دادگاه و دفاع از خود نیستم». قطبی پاسخ داد که کمیسیون پزشکی گواهی کرده است که می‌تواند در دادگاه حضور یابد. اعضای این کمیسیون پزشکی، سرلشکر دکتر خوش‌نویسان، سرلشکر ایادی، سرتیپ دکتر مقبل و سرهنگ تدین بودند.

اخلاص، صداقت و مردانگی این آزاده شهید را در متن نامه‌ای که چند روز قبل از محاکمه‌اش برای آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی^(۱)، مجتهد روشنفکر و

۱. آیت‌الله حاج آقا زنجانی از رهبران نهضت مقاومت ملی بود که پس از اعتصاب بازار تهران در سالروز ۲۰ تیر ۱۳۳۲، مدت کوتاهی در لشکر ۲ زرهی زندانی شد و با دکتر فاطمی که او نیز در همان محل زندانی بود ارتباط برقرار کرد. آیت‌الله زنجانی در مصاحبه با خبرنگار نشریه «راه مصدق» که بطور مخفی چاپ و انتشار می‌یافت، چگونگی برقراری ارتباط با دکتر فاطمی را بدین شرح نقل کرده است:

«... به دستور سرتیپ بختیار، مرا بردند به لشکر ۲ زرهی. ابتدا در اطاتی جا دادند که ده نفر از بندگان خدا که نوده‌ای بودند، در آنجا زندانی بودند [...] در آن اطاق که من بودم شخصی هم بود بنام دکتر طباطبایی، وقتی فهمیدم دکتر فاطمی در همسایگی من است تصمیم گرفتم با ایشان ارتباط برقرار کنم. فردای آن روز ارتباط برقرار شد، در یک کاغذ سیگار برای ایشان نوشتم که خیلی زیاد اینجا زندانی نخواهم بود، یا آزاد می‌شوم یا تبعید. در هر صورت علاقه‌مندم بین شما و دنیای خارج ارتباط برقرار کنم. این کاغذ را به شکلی به آن مرحوم رساندم. پس از نیم ساعت، کاغذ مچاله شده‌ای خورد به پرده اطاق آن مرحوم و افتاد زیر پای من، شبح آن مرحوم از پشت پرده دیده می‌شد. [...] آن کاغذ مچاله شده را برداشتم سه موضوع در آن نوشته بود: ۱ - دویت تومان پول خواسته بود ۲ - به کسی اعتماد ندارم ۳ - به دوستان بگویید محاکمه من نزدیک است، به فکر من باشند.

بالاخره به فضل خداوند توانستم شخصی را در همان سازمان استخدام کنم، ۲۰۰ تومان تقدیم کردم و برایشان نوشتم شما با اعتماد به من، به این شخص اطمینان پیدا کنید این شخص موظف است همه روز نامه شما را به من برساند و نامه مرا هم به شما، حق الزحمه‌اش به عهده من خواهد بود و از این به بعد هم هفته‌ای پنجاه تومان خواهد رسید. مازاد بر آن متوسط به درخواست خود شما خواهد بود. چند بسته از کاغذ سیگار به آن مرحوم دادم تا مطالب خود را در آنها بنویسد، این نامه‌ها الحمدلله موجود است و آخرین نامه ایشان یکی دو ساعت بعد از اعدام به من رسید. [...]

در این موقع آیت‌الله نامه‌ای را از میان نامه‌های دکتر فاطمی بیرون می‌آورد و در حالی که اشک از چشمانش

وطن دوست، که با کوشش خستگی ناپذیر، برای نجات او تلاش می کرد، می توان دریافت. دکتر فاطمی در یکی از این نامه ها چنین نوشته است:

... منظور بنده از اینکه عرض کرده بودم بوسیله پر «دکتر» از ایشان سؤال شود که آیا دستوری برای کار ما دارند یا خیر، این بود که ایشان رویه های ما را که باید در دفاع پیش بگیریم روشن نمایند، حالا هم گمان می کنم نه تنها دکتر در این مورد باید اظهار نظر کنند، بلکه دوستان نهضت که احاطه بیشتر به وضعیت دارند، صالح ترند در تعیین خط مشی دفاع ما، مخصوصاً این نکته را بنده با کمال صداقت و از روی خلوص عرض می کنم که به هیچ وجه در تعیین این خط مشی متافع شخصی ما را در نظر نگیرید که بنده مریضم، چاقو خورده ام، زن و بچه و خواهر و برادرم چه می گویند، بلکه آن چیزی را در نظر بگیرید که ما به خاطر حفظ و حمایت آن جهاد کرده و به این روز افتاده ایم. مصلحت مملکت و ملت را که می خواهد حیات نهضت خود را ادامه دهد و آرمانها و آرزوهای هزارها و صدها هزار هموطن خود را بیشتر رعایت کنند. حضرت آقا، به جد اظهار هر دو مان قسم که یک کلمه از آنچه عرض کردم مجامله و تعارف نیست. درست است که من رنج فراوان در این مدت مریضی و قبل از آن کشیده ام ولی آرزو دارم که نفس های آخر زندگی من نیز در راه نهضت و سعادت هموطنانم صرف شود. به هر حال در دادگاه ما می توانیم بسیاری از حقایق را فاش کنیم، داغ باطله بر کنسرسیوم و حامیان او بزنیم. ممکن است نگذارند منتشر شود و به اطلاع عامه برسد، از یکطرف می شود محرمانه چاپ و پخش کرد، از طرف دیگر گوش به گوش خواهد رسید بر فرض هم که هیچکس نفهمد و صدای ما را خفه کنند، در تاریخ و در پرونده باقی خواهد ماند و فردای روشن ممکن است مورد استفاده نسل های آینده و همین نسل معاصر قرار گیرد. راه دیگری هم این است که معتدل و ملایم حرف بزنیم، یا مثل (ریاحی) طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما، حسب الامر تعیین کنند. زیر بار شن آخری بنده هرگز نخواهم رفت...^(۱)

به سبب سرری اعلام شدن دادگاه و جلوگیری از حضور نمایندگان مطبوعات در جلسات دادرسی، اخبار دادگاه به طور پراکنده و متناقض از سوی مقامات اداره

← سرازیر شده بود آن نامه را می خواند و می گوید چه کسی است که در آن حال بحران [می تواند] این نوع عقیده داشته باشد و به جای در فکر جان بودن، به فکر ایران باشد و به کشورش بپندیشد... (نقل از نشریه: یادنامه، به مناسبت گذشت یک ربع قرن از شهادت دکتر سیدحسین فاطمی، انتشارات جبهه ملی (۷) صفحات ۸۴-۸۵)

۱- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یادداشتها و نامه های دکتر حسین فاطمی ۵۵۷-۵۹۵.

دادرسی ارتش در اختیار خبرنگاران جراید گذاشته می شد. صبح روز ۱۹ مهر سرتیپ آزموده در مصاحبه با روزنامه نگاران در توجیه سری بودن دادگاه گفت: «امروز می خواستم دو موضوع را خدمت آقایان عرض کنم: یکی این که در دادگاه دکتر شایگان و مهندس رضوی، چنانچه مستحضرید تقاضا کردم دادگاه به طور سری تشکیل شود. در مورد سری بودن دادگاه نباید تصور کرد که وقتی دادگاه سری می شود کوچک ترین محدودیتی در دفاع وجود دارد، بلکه وقتی دادگاه سری می شود، طرفین دعوا، یعنی متهم و دادستان آزادی عمل کامل پیدا می کنند (۱) من یاب مثال؛ در دادگاه مصدق ملاحظه کردید وقتی دادگاه علنی بود، دادستان آزادی عمل کامل نداشت، متهم هرچه دلش خواست گفت [...] از طرف دیگر وقتی دادگاه علنی است و عیب بالا وجود دارد، متهمین به خصوصی که مبتدای دفاعشان روی عوام فریبی می رود، این موضوع خود یک گرفتاری عجیبی برای دادستان است. ضمناً باید گفت، این جانب به خوبی مطلع و واقف بودم که حسین فاطمی پایه دفاع خود را در دادگاه علنی جز عوام فریبی به چیز دیگری قرار نخواهد داد. آقایان بدانند این کلمه عوام فریبی خطر عمده‌ای برای جامعه دارد...

آقایان به خوبی می دانند که این جانب، مثل همه افسران کوچک ترین اطلاعی از سیاست ندارم، وقتی که مواجه می شوم به متهمی که روی عوام فریبی می گوید شغلم سیاست است، به خوبی به این خطر پی می برم که آن متهم می خواهد صحته دادگاه را صحته سیاست قرار دهد، آنهم سیاست سزورانه و عوام فریبانه [...] بنابراین مقدمات بود که تقاضا شد دادگاه فاطمی و دو نفر دیگر سری شود. وقتی دادگاه سری اعلام گردید، متهمین فهمیدند که حربه عوام فریبی از دست آنها گرفته شده است. (۱)

سرهنگ محمود خلعت بری که وکالت مهندس رضوی را در دادگاه بدوی و تجدیدنظر به عهده داشت، مشاهدات خود را پیرامون چگونگی محاکمه سه تن متهمین بدین شرح بیان داشته است:

«... دادگاه بدوی، سه تا چهار روز ادامه داشت. وکلای دکتر شایگان و مهندس رضوی درباره عدم صلاحیت دادگاه و عدم انطباق مفاد کیفرخواست، با اتهام، از موکلین خود دفاع کردند. وکیل دکتر فاطمی در دفاع از موکل خود صحبت کرد. فاطمی نیز در همان برانکار، خوابیده از خود دفاع می کرد، دادگاه به استناد مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ کیفرخواست دادستان فاطمی را به اعدام و شایگان و رضوی را به حبس ابد محکوم کرد. در دادگاه تجدیدنظر دکتر فاطمی به روال گذشته چند بار صحبت کرد و بسیار قاطع و مستدل از اقداماتش دفاع نمود، گاه از دکتر بهره‌ور درخواست می کرد به نفع وی صحبت کند و او نیز مختصری از او دفاع کرد. در حقیقت فاطمی بدون وکیل

مدافع، در یک دادگاه فاقد صلاحیت محاکمه و محکوم شد.

شایگان در مورد عدم صلاحیت دادگاه صحبت کرد او دیوان عالی کشور را برای رسیدگی به اتهاماتش صالح دانست. مهندس رضوی نیز ضمن بحث درباره عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه‌اش، درباره سخنرانی در میتینگ روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان اظهار داشت «این عبارت را ما نگفتیم و به شاه توهمین نکردیم و چند عبارتی که در کیفرخواست آمده منسوب به ما نیست.»

در دادگاه تجدیدنظر، سرهنگ ۲ محسن به‌آفرید که بعدها به درجه سرلشکری رسید به عنوان معاون دادستان از کیفرخواست دفاع کرد. وی قبل از شروع به صحبت، با حالتی محزون همراه با اشک و لابه گفت «من نمی‌توانم حرف بزنم، حالم اجازه نمی‌دهد کیفرخواست را قرائت کنم. روز ۲۵ مرداد هنگام عبور از میدان فردوسی مشاهده کردم عکس‌های شاهنشاه را پایین می‌آوردند، بسیار گریه کردم...» محاکمات دادگاه، شب‌ها ساعت نه و نیم شروع می‌شد و تا حدود ساعت دو بعد از نصف شب به طول می‌انجامید. این امر شاید به دلیل مسائل امنیتی و وارد ساختن فشار روحی به متهمین بود. سرلشکر منصور مزین، رییس دادگاه تجدیدنظر، قبل از تشکیل دادگاه، به ما سه نفر، یعنی من، سرهنگ دکتر بهره‌ور و سرهنگ امین‌پور، با بیانی بدین مضمون گفت: «آقایان: ما سه هزار سال است که شاهنشاهی داریم و خون و روح ما از شاه‌پرستی است. اینها (منظور متهمین) دسته‌ای هستند که می‌خواستند شاه را از مملکت بیرون کنند و شاهنشاهی را از بین ببرند؛ چه بگویم می‌خواستند ایران را از بین ببرند، من نمی‌خواهم تهدیدتان کنم که به وظایفشان عمل نکنید، ولی توجه داشته باشید که همه چیز ما به وجود شاه بستگی دارد و شما وکلا، می‌باید در مدافعاتان عظمت تاریخی ایران را در نظر بگیرید و دفاعی بکنید که در خور شأن یک امپراطوری سه هزار ساله باشد و من همین قدر بیشتر به شما توصیه نمی‌کنم...»

سرهنگ امین‌پور در جواب گفته‌های سرلشکر مزین گفت: «تیمسار! ما وکیل هستیم، باور کنید روی وجدان و حقایق و آن چه اتفاق افتاده است، اقدام و اظهارنظر می‌کنیم و چنانچه یک کلمه برخلاف حق و حقیقت اظهارنظر کردیم، شما حق دارید دست‌های ما را قطع کنید...»

آخرین جلسه دادگاه تجدیدنظر روز یکشنبه ۷ آبان ۱۳۳۳ تشکیل شد. وکلای مدافع و آقایان دکتر فاطمی، دکتر شایگان و مهندس رضوی آخرین مدافعات خود را بیان کردند، سپس دادگاه به شور رفت و مقارن ساعت ۸ بعدازظهر دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را تأیید کرد. شایگان و رضوی هر یک به ده سال زندان با کار و دکتر فاطمی به اعدام محکوم شده بودند.

دکتر فاطمی، روی برانکار، حکم صادره را با خودتویسی که منشی دادگاه به او داد، امضاء کرد و تقاضای فرجام نمود. مهندس رضوی و دکتر شایگان نیز با اعلام رؤیت رأی دادگاه نوشتند که برای فرجام خواهی در موعد مقرر

اقدام خواهند کرد...»^(۱)

در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۳۳ وزارت جنگ در گزارش باصطلاح «شرف عرضی» نتیجه دادرسی را به شاه اطلاع داد. در این گزارش گفته شده بود که دادستان به رأی صادره به دکتر شایگان و مهندس رضوی اعتراض ندارد، اما چون دکتر حسین فاطمی و دکتر شایگان درخواست رسیدگی فرجامی کرده‌اند، موافقت با درخواست آنها منوط به تصویب شاه است.

برطبق قانون آیین دادرسی ارتش شاهنشاهی، حق درخواست رسیدگی فرجامی یک محکوم در دادگاه نظامی، منوط به تصمیم و اراده شخص شاه بود و محمدرضا شاه، ناجوانمردتر از آن بود که ظاهر امر را رعایت کند و با درخواست قانونی یک وزیر دولت مصدق موافقت نماید. شاه حتی تاریخ اجرای حکم اعدام دکتر حسین فاطمی را خود تعیین کرد!

در حاشیه گزارش وزارت جنگ نوشته بود: از شرف عرض پیشگاه شاهانه گذشت. ۱۳۳۳/۸/۱۵ ضمن عدم تصویب رسیدگی فرجامی، مقرر فرمودند تاریخ اجرای رأی دادگاه را نسبت به حسین فاطمی، بعداً تعیین خواهند فرمود. تا صدور دستور، نزد دادستان محرمانه باشد. ۱۳۳۳/۸/۱۵ محل امضا^(۲)

هفته‌ها پیش از دستگیری دکتر فاطمی، سفیر دولت آمریکا در تهران در گزارش مورخ ۲۱ اوت ۱۹۵۳ (۳۱ شهریور ۱۳۳۲) از زنده ماندن حسین فاطمی «که در میان اطرافیان مصدق بسیار زیرک، کاردان و وظیفه‌شناس است» ابراز نگرانی کرده است. به عقیده هندرسن، فاطمی «با روحیه انتقام‌جویی اش، در ایجاد یک اتحاد استوار بین ملیون و حزب توده، علیه غرب تردید نخواهد کرد...»^(۳)

دستور قتل فاطمی، از لندن صادر شده بود. در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ (۸ مهر ۱۳۳۲) در گزارش یک مقام سفارت بریتانیا در بیروت به وزارت خارجه بریتانیا

۱. مجله ایران فردا، مصاحبه با سرهنگ محمود خلعت‌بری وکیل مدافع مهندس رضوی در دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی، شماره سوم مهر و آبان ۱۳۷۱: مصاحبه اختصاصی مؤلف با سرهنگ خلعت‌بری، مهر ۱۳۷۱.

۲. تصویر گزارشی اولیه دادرسی ارتش که از طریق وزارت جنگ به اطلاع شاه رسیده، در پیوست است.
۳. از هندرسن به وزارت خارجه آمریکا، سری، ۲۱ اوت ۱۹۵۳، ساعت یک بعدازظهر، تلگرام شماره

آمده است:

«تا آنجا که از مطالب روزنامه‌ها دستگیرم شده، اوضاع چندان هم بد پیش نمی‌رود. هرچند اطلاعات محرمانه‌ای ندارم. به احتمال زیاد، و امیدوارم شما از جریان اوضاع راضی باشید مصدق قطعاً مشکل ایجاد می‌کند به گمانم چون در حمام خون کشته نشده، تبعید بهترین راه حل باشد. اعدام بی‌رحمانه، صرفنظر از غیر انسانی بودن آن، ممکن است در مورد مصدق عاقلانه نباشد، ولی شاید برای فاطمی، اگر دستگیر شود، بهترین راه حل می‌باشد. تا زمانی که این گونه افراد زنده هستند و در ایران بسر می‌برند، همیشه خطر ضد کودتا وجود دارد. شدت عمل ضروری است...»^(۱)

سرانجام شاه دستور اعدام دکتر فاطمی را صادر کرد. صبح روز ۱۹ آبان سرتیپ آزموده و چندتن از افسران به زندان فاطمی رفتند. به روایت شاهدان حاضر در مراسم اعدام، سرتیپ آزموده به دکتر فاطمی گفت: «اعلیحضرت با تقاضای فرجام شما موافقت فرمودند وصیتی دارید بنمایید، شما که مکرر می‌فرمودید من از مرگ ابایی ندارم و مرگ حق است...»

دکتر فاطمی حرف آزموده را قطع کرد و گفت: «آری، آقای آزموده، مرگ حق است و من از مرگ باکی ندارم، آنهم چنین مرگ پرافتخاری، من می‌میرم تا نسل جوان ایران از این مرگ درس عبرت گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت کنند...»

ساعت ۸ صبح ۲۰ آبان ۱۳۳۳ خبرنگاران داخلی و چندتن نمایندگان مطبوعات خارجی با سرتیپ آزموده مصاحبه کردند. وی چگونگی اعدام دکتر فاطمی را بدین شرح بیان کرد:

«...ساعت چهار صبح، به اتفاق قاضی عسگر نزد ایشان رفتم، روحیه‌اش بسیار هالی بود و اگر کسی وارد اطاق می‌شد، تصور نمی‌کرد این محکومی است که باید در دقایق بعد اعدام شود. درست ساعت شش صبح بود که دکتر حسین فاطمی تیرباران شد.»

فاطمی حالش خوب بود و مانند سایر محکومین او را با آمبولانس به میدان تیر آوردند. خودش از اتومبیل تا چوبه مخصوص که سه چهار قدم فاصله داشت، راه رفت. دکتر فاطمی در آخرین لحظه تقاضای ملاقات دکتر شایگان و مهندس رضوی را داشت و با آنها خداحافظی و روبروسی کرد و دیگر هیچ مطلبی رد و بدل نشد. در وصیت‌نامه او چیز مهمی نیست ولی راجع به دفنش وصیت کرده که او را سر قبر

ظهیرالدوله یا ابن بابویه دفن کنند. پس از این که اعدام شد، او را برای شست و شو به مسگرآباد حمل کردند و دستور دادم که جسدش را به خانواده‌اش تحویل دهند تا مرجا مایلند او را دفن کنند.

دکتر فاطمی در وصیت‌نامه خود آقای دکتر مصدق را وصی خود قرار داده و متذکر شده است که پس از آقای دکتر مصدق یکی از برادرانش وصی او باشد [۱]. دیروز صبح جنازه فاطمی تحویل بستگانش شد و آنها او را در ابن بابویه، کنار مقبره‌ای که برای مقتولین سیام تیر در زمان حکومت مصدق تهیه شده بود، به خاک سپردند... (۱)

دکتر حسین فاطمی با عمر کوتاه خود در میان سیاسیون ایران در یک قرن اخیر، نمونه والای پاک، فداکاری و تقوای سیاسی بود. وی به رغم تحمل انواع رنج و سختی‌های ناشی از سوء قصد و شکنجه‌های رژیم کودتا، همچنان به پیروی از راه مصدق و نهضت ملی ایران ادامه داد و جانش را فدای آرمانش کرد... یادش گرامی باد.

محاکنه محافظین خانه مصدق - محاکمه افسران مأمور حفاظت و دفاع از خانه دکتر مصدق نخست‌وزیر و نیز سرتیب کیانی، معاون ستاد ارتش، و محکوم کردن آنها، یکی دیگر از مسائل مشکلی بود که در برابر رژیم کودتا قرار داشت، زیرا مراقبت و دفاع از قرارگاه نخست‌وزیر، یک مأموریت نظامی بود و با توجه به قوانین و مقررات جاری ارتش که نظامیان را از مداخله در امور سیاسی منع کرده بود، متهم ساختن افسران محافظ و مدافع خانه رییس دولت به مسائل سیاسی می‌توانست در آینده، مشکلات نازهای در مقررات انضباطی و اطاعت کورکورانه جاری در ارتش شاهنشاهی فراهم کند.

اگر سرتیب ریاحی رییس ستاد ارتش، و مرتوس مستقیم وزیر دفاع ملی و نخست‌وزیر، به اتهام همکاری با دکتر مصدق به منظور برهم زدن اساس سلطنت و تغییر رژیم، تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم شده بود، متهم ساختن افسران و افراد مأمور حفاظت و دفاع از خانه نخست‌وزیر به همکاری با رییس ستاد ارتش و محاکمه آنها، گذشته از غیرقانونی بودن، سابقه نامطلوبی در اصول و مقررات نظامی و مأموریت‌های آینده فرماندهان یگان‌های ارتش شاهنشاهی ایجاد می‌کرد.

از سوی دیگر، رزیم سرکوبگر کودتا، نمی توانست مقاومت یک واحد نظامی در برابر یگان گارد سلطنتی را که به بهای تلفات سنگین تمام شده بود و در تاریخ ارتش شاهنشاهی سابقه نداشت، نادیده بگیرد و افسرانی چون سرهنگ ممتاز و ستوان ۱ شجاعیان را به ادامه خدمت بپذیرد. زیرا اینان از دیدگاه مردم ایران، مدافعان نهضت ملی ایران بودند.

سرانجام در آذرماه ۱۳۳۳ پنج تن محافظین خانه دکتر مصدق شامل سرهنگ ممتاز، سروان داورپناه، سروان فشارکی (مهران) و ستوان ۱ شجاعیان به اتهام لغو دستور، تسلیم دادگاه نظامی شدند. سرتیپ عطاءالله کیانی، معاون ستاد ارتش نیز به اتهام اهانت به مقام سلطنت تحت تعقیب قرار گرفت.

دادگاه بدوی نظامی به ریاست سرلشکر عمیدی، پس از چند روز رسیدگی به پرونده متهمین اواخر آذرماه رأی خود را صادر کرد. بموجب این رأی سرتیپ کیانی به جرم اهانت به مقام سلطنت به یازده ماه زندان عادی، سرهنگ ممتاز به جرم لغو دستور به دو سال زندان عادی، سروان داورپناه، سروان فشارکی و ستوان ۱ شجاعیان نیز به جرم لغو دستور هر یک به یک سال زندان عادی محکوم شدند. دادگاه تجدیدنظر، به ریاست سرلشکر عیسی هدایت پس از رسیدگی به پرونده متهمین احکام صادره از سوی دادگاه بدوی را تخفیف داد و آنها را به حبس کمتر از یک سال محکوم کرد.

سرهنگ حسین فرخنده پی، رئیس رکن سوم ستاد ارتش نیز، که در هفته آخر مردادماه، در محل مأموریت خود، به اتهام همگامی با ملیون تحت تعقیب قرار گرفته بود، به سه سال زندان و اخراج از ارتش محکوم گردید.

فصل ششم

بحران اقتصادی در دوره ملی شدن نفت

استراتژی اقتصاد بدون نفت

از آغاز مبارزه بر سر ملی شدن صنعت نفت و پس از تصویب قانون ملی شدن در اسفند ۱۳۲۹ اکثریت سیاستمداران ایرانی و نیز بیشتر سران جبهه ملی، در دو مورد اتفاق نظر داشتند؛ نخست این که مناقشه ایران و انگلیس بر سر مسأله نفت مدت زیادی طول نخواهد کشید؛ همچنین کمبود انرژی ناشی از قطع جریان نفت، انگلستان را وادار به حل فوری این مسأله خواهد کرد.

برخی از نمایندگان هواخواه سیاست بریتانیا، که در کمیسیون نفت، به ملی شدن رأی داده بودند، عقیده داشتند که مصدق نه تنها قادر به حل مسأله نفت نخواهد بود، بلکه پس از مدتی تلاش نومیدانه کنار خواهد رفت و برای همیشه صحنه سیاست را ترک خواهد کرد.

دکتر مصدق که رهبری جنبش ملی شدن را به عهده گرفته بود، به جنبه سیاسی ملی شدن، بیش از منافع اقتصادی آن اهمیت می داد. مصدق، شرکت نفت انگلیس و ایران را عامل تحریکات و عملیات مخرب در همه شئون اجتماعی و سیاسی ایران می دانست و معتقد بود مادام که از کمپانی انگلیسی خلع ید نشود، راه پیشرفت و ترقی در ایران هموار نخواهد شد. او در جلسه ۲۳ آذر ۱۳۲۹ هنگام طرح گزارش کمیسیون مخصوص نفت گفت:

«...آنهايي که بیم دارند ایرانیان نمی توانند از منابع نفت جنوب مثل شرکت بهره برداری کنند، نگرانی شان بی مورد است و بر فرض اینکه بجای باشد، چون تاکنون ملت ایران از آنچه شرکت پرداخته، سودی نبرده و زمان اعمال نفوذها و خرابکاری های شرکت را نیز متحمل شده است، در حقیقت خسارتی نخواهد برد، بلکه برعکس بر اثر کوتاه شدن دست شرکت از منابع نفتی ما، کشور ایران از عملیات

و تحریرات خانمان برانداز و زیان‌بخش شرکت مصون مانده و به پای توانای ملت، خواهد توانست ظرف مدت کوتاهی راه تمدن و پیشرفت و ترقی را پیموده و خود را به جلوداران تمدن امروزی عالم برساند...^(۱)

مصداق به پیروی از سیاست «موازنه منفی» ضمن مخالفت با امتیازخواهی شوروی‌ها در سال ۱۳۲۳ و نیز در پاسخ نظریات حزب توده مبنی بر اینکه واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی‌ها، به ایجاد موازنه منافع انگلستان و شوروی در ایران خواهد انجامید، در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) مجلس شورای ملی گفت:

«... این موازنه باید «موازنه منفی» باشد؛ منظور موازنه منفی این است که به هیچ یک از خواستاران امتیاز، نه همسایه شمالی، نه همسایه جنوبی و نه دولت آمریکا، امتیاز جدیدی داده نشود...»

مصداق در توجیه این نظریه می‌گفت:

«اگر متفقین در تسخیر معادن ما اتفاق کنند و هر کدام برای خود از این «نمده» کلاهی بخواهند، ما باید آن را به وسعت کله هر یک تقسیم کنیم و هر قسمت را در طبق اخلاص بگذاریم و با کمال خضوع و خشوع تقدیم نماییم و خود را مرهون نوع پرستی و یشردوستی آنها بدانیم...»

دکتر مصداق در تمام دوران نخست‌وزیری و در جریان مذاکرات با نمایندگان شرکت سابق نفت و انگلیسی‌ها همواره به اولویت «سیاسی» «ملی شدن» توجه داشت. به نظر او پایان دادن به مداخله سیاسی شرکت نفت انگلیس و ایران در امور داخلی کشور و کسب استقلال کامل، شرط اساسی و لازم برای برقراری حکومت دموکراتیک در ایران بود.

با اینهمه، عقاید و نظریات رهبران جبهه ملی ایران پیرامون ملی شدن و امیدواری به حل سریع مسأله نفت به ملاحظه نیاز شدید غرب به نفت ایران از جنبه سیاسی و اقتصادی همسویی نداشت. دکتر شایگان در جلسه ۱۸ آذر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی هنگام بحث درباره گزارش کمیسیون مخصوص نفت، جنبه اقتصادی ملی شدن را عنوان کرد و گفت: «اگر ملت ایران خودش این نفتش را اداره

۱. از بیانات دکتر مصداق در جلسه ۲۳ آذر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، نطق‌های دکتر مصداق در مجلس شانزدهم، انتشارات مصداق (۴)، ۱۳۴۸، صفحه ۱۰۵.

بکنند. [...] آن انقلابی را که شما فکرتش را می‌کنید؛ آن انقلاب اقتصادی را که می‌خواهید، آن رفاه و آسایش فوراً پیدا می‌شود. [...] این فقر و مسکنت و بدبختی جایش را به غنا و رفاه و آسایش می‌دهد...»

دکتر مظفر بقایی که چندی بعد از پیشگامان مخالف دکتر مصدق و نهضت ملی گردید، در تعقیب همان بحث، در جلسه سوم دیماه ۱۳۲۹ گفت:

«... اگر با ابتکار ایرانیاتی که تحت نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران نیستند، نفت ملی اعلام شود و ایرانیان از سیاست استعماری بریتانیا خلاصی پیدا کنند، وضع طبقه سوم این مملکت اصلاح خواهد شد»

بقایی مانند شماری دیگر از نمایندگان جبهه ملی معتقد بود که حتی اگر نتیجه مطلوب از ملی کردن نفت حاصل نشود، ایران می‌تواند با اتکا به اقتصاد صرفاً کشاورزی برنامه‌های اصلاحی لازم را اجرا کند و افزود: «... آقایان: بیایید این صنعت را ملی کنید ولو، حداکثرش را بگیرید که این نفت نابود بشود [...] می‌نشینیم با هم زندگی می‌کنیم، به همان کشاورزی خودمان می‌پردازیم. همان آبادان خودمان را آباد می‌کنیم...»

حسین مکی نیز، که خوش درخشید و پیشینه را در قماری سخت باخت، به جنبه سیاسی ملی شدن تاکید داشت. وی در جلسه دوم دی ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، ضمن اعتراض به تصمیم دولت رزم‌آرا در استرداد لایحه قرارداد الحاقی چنین گفت:

«... وجدان پاک عده‌ای از نمایندگان محترم هیچ وقت اجازه نمی‌دهد که اینطور شرکت نفت، اموال ملی و منابع حیاتی این مملکت را غارت بکند و آن وقت، یک رئیس دولتی بیاید در جلسه خصوصی، اینطور به ملت ایران و مهندسین ایرانی توهین بکند. [...] ما توانایی همه کار داریم، وانگهی اگر فکر بکنیم که وقتی این منابع را ملی کنیم، عوایدی برای ملت ایران حاصل نخواهد شد، بنده عرض می‌کنم که اگر تمام این نفت را به دریا بریزیم، یا در چاه‌هایمان را ببندیم و نفوذ بیگانه را از این مملکت قطع بکنیم، بزرگترین خدمت را به این کشور کرده‌ایم...»

برخی از سران جبهه ملی، براساس نظریات کارشناسان ایرانی معتقد بودند که پس از قطع جریان نفت ایران به بازارهای جهان، تأمین حدود سی میلیون تن نفت ایران به وسیله شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی، از دیگر منابع کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه، دشوار است و قطع صدور نفت ایران در بازارهای

جهان تأثیر فوری به جای خواهد گذاشت. حسین مکی از جمله نمایندگان بود که اعتقاد داشت شرکت‌های نفت به سبب نیاز به نفت ایران، کارشناس مجانی در اختیار شرکت ملی نفت ایران خواهند گذاشت.^(۱)

این گونه پیش‌بینی‌ها و نظریات، ظاهراً منطقی به نظر می‌رسید؛ اما یک جنبه بود و احتمال واکنش‌های حریفان کنه‌کار و با طرح و برنامه پیش‌بینی نشده بود.

سه عامل تعیین کننده - طولانی شدن مناقشه نفت، موضع دولت ایالات متحده آمریکا در قبال ملی شدن، و بحرانی تر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران، سه عامل تعیین کننده در پیکار ضد استعماری ملت ایران، با بریتانیا بر سر نفت بود.

طولانی شدن مناقشه نفت - پس از شکست مأموریت استوکس در تابستان ۱۳۳۰، به رغم کوشش‌های آمریکا در اعزام هریمن به تهران و به دنبال آن خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران (خرداد ۱۳۳۰) دولت انگلیس قضیه را به دیوان دادگستری بین‌المللی و سپس شورای امنیت ارجاع کرد. حضور مصدق به عنوان رییس هیأت نمایندگی ایران در شورای امنیت و دیدار از ایالات متحده آمریکا فرصت مناسبی برای نخست‌وزیر ایران فراهم ساخت تا با مقامات بلند پایه آمریکایی درباره اختلاف با بریتانیا مذاکره کند. به گفته جرج مکی، معاون وزارت خارجه آمریکا، کوشش‌های زیادی در زمینه پیشرفت روند مذاکرات به عمل آورد تا زمینه توافق بر اساس تقسیم پنجاه - پنجاه عواید، که می‌بایست مورد قبول انگلستان باشد فراهم گردد. از مصدق درخواست شد که بازگشت خود را به ایران به تعویق بیندازد تا دین آچسن، وزیر خارجه آمریکا، در مذاکرات پاریس، موافقت آنتونی ایدن، وزیر خارجه دولت محافظ کار انگلستان را جلب کند، اما ایدن طرح پیشنهادی وزارت خارجه آمریکا را نپذیرفت و گفته بود «این استدلال را که با رفتن مصدق کمونیست‌ها بر سر کار خواهند آمد قبول نمی‌کند و نمی‌تواند اخراج تکنسی‌های انگلیسی را از ایران و نیز ضبط سرمایه عظیم شرکت سابق را بدون دریافت غرامت بپذیرد...»^(۲)

۱. نگاه کنید به نطق حسین مکی، کمیسیون مخصوص نفت، ۱۴ اسفند ۱۳۲۹.

۲. نگاه کنید به: سه گزارش، خاطرات جرج مکی و «ورنون والترز»، ترجمه غلامرضا نجانی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، صفحات ۱۱۸-۱۴۰.

ابتکار و پیشنهاد باتک جهانی برای میانجی‌گری در زمستان ۱۳۳۰ (ژانویه - فوریه ۱۹۵۲) پیشرفت نداشت. با طولانی شدن مذاکرات و ادامه مناقشه، حزب محافظه‌کار، به رهبری وینستون چرچیل به قدرت رسید. از این پس انگلستان ابتکار عملیات را به دست گرفت و با جلب پشتیبانی پرزیدنت ترومن، پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل به مصدق ارائه شد، ولی مذاکرات در مورد پرداخت غرامت، که شامل از دست دادن کسب و کار شرکت (عدم النفع) بود، به شکست انجامید. با تغییر حکومت آمریکا در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۳۱ (۲۰ ژانویه ۱۹۵۳) و انتصاب ژنرال آیزنهاور به ریاست جمهوری، دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا به ایران تسلیم شد. در اینجا نیز مسأله تعیین غرامت مشکل اصلی مذاکرات بود؛ انگلستان اصرار داشت که در مورد تعیین غرامت به وسیله داوری بین‌المللی، اصل عدم النفع شرکت تا سال ۱۹۹۲ در نظر گرفته شود. پیشنهاد متقابل دولت ایران تعیین حداکثر میزان و مبلغ غرامت از سوی انگلستان و احاله آن به دادگاه بود. اما دولت انگلستان آن را نپذیرفت. در ژوئیه ۱۹۵۳ (تیر ۱۳۳۲) مصدق دو تلاش دیگر برای حل اختلاف به عمل آورد که هر دو با ناکامی روبرو شد، زیرا در این هنگام لندن - واشینگتن تصمیم گرفته بودند با دولت جانشین مصدق مسأله نفت را حل و فصل کنند^(۱)

طولانی شدن مناقشه نفت، که برخلاف انتظار و پیش‌بینی دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی بود، همراه با افزایش تولید نفت در نقاط دیگر خاورمیانه، به ویژه کویت، که منجر به جبران کمبود نفت ایران در بازارهای بین‌المللی گردید، در راستای استراتژی انگلستان به منظور تضعیف دولت و به زانو درآوردن مصدق، از راه محاصره اقتصادی بود، همچنین تحریم خرید نفت ایران؛ مانورهای نظامی و معانعت از صدور کالاهایی اساسی از قبیل آهن، فولاد، شکر، وسایل و تجهیزات تصفیه نفت و کالاهایی که با فروش آنها دلار تحصیل می‌شد، و نیز جلوگیری از تسهیر لیره‌های ایران به دیگر ارزهای خارجی بود تلاشی در همان راستا بود. در همین اوان کوشش در جهت تضعیف و برکنار ساختن مصدق، با توسل به

۱. برای آگاهی بیشتر پیرامون مذاکرات پیرامون پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا رجوع کنید به: مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، فصل هشتم، تحریم صدور نفت و اقتصاد سیاسی، دکتر همایون کاتوزیان، صفحات ۳۲۳-۳۶۲؛ دکتر فؤاد روحانی، زندگی سیاسی مصدق در متن نهفت‌ملی، لندن ۱۳۶۶، پیشنهادها و تطبیق آنها با قانون ملی شدن، صفحات ۳۷۱-۳۸۰.

اقدامات سیاسی محرمانه به کمک شبکه وسیعی از سیاستمداران قدیمی، بازرگانان، افسران ارتش و چندتن از علمای سرشناس و مقامات وابسته به دربار تشدید شد.

موضع دولت آمریکا - به رغم ادعاهای دولت آمریکا به طرفداری از ملل ضعیف و نیز ابراز حسن نیت نسبت به خواسته‌های ایران، وجه مشترک زبان و فرهنگ و مصالح سیاسی و اقتصادی ملت آمریکا با بریتانیا، لزوم طرفداری آمریکا از انگلستان را ایجاب می‌کرد. آمریکا در دو جنگ بزرگ جهانی، به عنوان متفق نظامی و سیاسی بریتانیا، به یاری آن کشور شتافت و در نبرد مشترک علیه آلمان هیتلری، هزاران آمریکایی کشته و مجروح شدند. پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم با ایجاد اتحادیه آتلانتیک شمالی و کمک‌های وسیع مالی و اقتصادی به انگلستان و دیگر متحدان اروپایی، در برابر سیاست توسعه‌طلبانه شوروی ایستادگی کرد.

روش دولت آمریکا در دوره ترومن، در مورد مسأله نفت ملی شده ایران، در جهت یافتن راه حل رفع اختلافات بین ایران و انگلیس، از راه مذاکره، نشانه اختلاف‌نظر سیاسی بین لندن - واشینگتن و جانبداری از ایران نبود، بلکه نقطه‌نظرهای آنها بر سر چگونگی رفع مناقشه نفت، در چارچوب منافع مشترک کمپانی‌های بزرگ آمریکایی و انگلیسی همسویی نداشت؛ به بیان دیگر اختلاف‌نظر آنها «ناکتیکی» بود. آمریکایی‌ها در همه مذاکراتشان با ایران، در نقش میانجی، از پیشنهاد «نوعی ملی شدن» هواخواهی می‌کردند و در مورد معامله با ایران، هیچگاه از فرمول تقسیم عواید براساس پنجاه - پنجاه (مانند قرارداد آرامکو با عربستان سعودی) فراتر نرفتند.

سیاست آمریکا در مورد اختلاف ایران با انگلستان ظاهراً با پشتیبانی از خواست‌های ایران آغاز گردید ولی سرانجام به همکاری با دولت انگلیس در براندازی دولت مصدق پایان یافت. آمریکایی‌ها در آغاز نسبت به نهضت ملی ایران به رهبری مصدق علاقه‌مندی نشان دادند. اما به برجیده شدن بساط شرکت نفت، که هدف اصلی نهضت بود، تمایل نداشتند. این موضع‌گیری، از مضمون اعلامیه‌ای که وزارت امور خارجه آمریکا کمتر از یک ماه پس از تصویب قانون نه ماده‌ای اجرایی ملی شدن (۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ / ۱۸ مه ۱۹۵۰) صادر نمود، روشن می‌گردد. در این اعلامیه ضمن ابراز نگرانی درباره اختلاف دولتی ایران و بریتانیا و

شناسایی حق حاکمیت ایران و تمایلات مردم ایران در استفاده بیشتر از نفت کشورشان، ضمن امکان دخالت شرکت‌های آمریکایی در عملیات نفت ایران، احتمال یافتن کارشناسانی از دیگر کشورها را برای جانشینی کارشناسان کنونی انگلیسی ناممکن می‌داند و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران را زیر سؤال می‌برد. فرازهایی از اعلامیه مزبور بدین شرح بود:

«... کشورهای متحد آمریکا درباره اختلاف دولتین ایران و بریتانیای کبیر راجع به نفت ایران نگرانی عمیق دارد. ما با ایران و بریتانیای کبیر دوستی استوار داریم و نسبت به خیر هر دو مملکت صمیمانه علاقه‌مندیم [...] ما هنگام مذاکره با دولت بریتانیای کبیر این عقیده را اظهار کرده‌ایم که با ایرانیان ترتیباتی بدهند که کنترل بیشتری در اداره امور نفت و منافع بیشتری از استخراج منابع نفت خود داشته باشند [...] ما حقوق حاکمیت ایران را کاملاً می‌شناسیم و نسبت به تمایل ایرانیان به اینکه منافع بیشتری از نفت عاید این کشور گردد، همدردی می‌کنیم. ما در مذاکرات خود با دولت ایران اثرات خطیری را که در نتیجه الغاء روابط دوستی که بر قرارداد مترتب است و کشورهای متحد آمریکا قویاً مخالف آن خواهند بود، تذکر داده‌ایم. [...] از ایران جداً تقاضا شده است که پیش از اقدام نهایی، جنبه‌های عملی مسأله را با دقت تجزیه و تحلیل کند. ما، در این خصوص این موضوع را طرح کرده‌ایم که آیا خلع ید از یک شرکت مستقر انگلیسی می‌تواند موجب حداکثر منافع ممکنه برای ایران باشد. [...] شرکت‌های آمریکایی که از همه بهتر به وسایل بهره‌برداری از منابع مهم و بزرگ و قاضی نفت، نظیر آنچه در ایران موجود است، وارد می‌باشند به دولت آمریکا اظهار داشته‌اند که نظر به اقدام یک جانبه دولت ایران علیه شرکت انگلیسی، مایل نیستند بهره‌برداری از منافع نفت ایران را به عهده بگیرند، علاوه بر این، متخصصین نفت چه از حیث کفایت و چه از نظر تعدادی که لازم است به جای متخصصینی که اکنون در ایران هستند، به‌سخت کم‌یابی متخصص در رشته‌های مخصوص، نه در آمریکا عاید می‌شوند و نه در کشورهای دیگر...»^(۱)

صدور اعلامیه دولت آمریکا، با واکنش فوری ایران مواجه شد. مصدق در بیانیه‌ای که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ در پاسخ به آن صادر کرد گفت: «... تا دو روز قبل مقامات رسمی آمریکا می‌گفتند در امر نفت بی‌طرف هستند، اینک جای تعجب است که دولت آمریکا تغییر عقیده داده و می‌خواهد صلاح اندیشی نماید [...] اگر صلاح بین‌المللی تذکر دوستانه دولت آمریکا را ايجاب می‌نمود، صلاح اندیشی دوستانه باید طوری باشد که با قانون ملی شدن صنعت نفت در

سراسر کشور منافات پیدا نکند، اینک که قانون مزبور وضع و دولت مکلف به اجرای آن می‌باشد، صلاح‌اندیشی دوستانه یک دولت خارجی، به هر عنوان و عبارتی که باشد، جز مداخله در امور داخلی، به چیز دیگری نمی‌تواند تعبیر شود.^(۱)

دولت آمریکا در پاسخ به بیانیه نخست‌وزیر ایران در اعتراض به دخالت در امور ایران، در صدد توجیه نظر خود برآمد و ضمن تصریح در عدم مداخله در امور داخلی ایران، مخالفت با لغو یک جانبه قرارداد امتیاز شرکت سابق را تأکید کرد. در تذکریه دولت آمریکا که در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ (۲۶ مه ۱۹۵۱) بوسیله سفیر آن کشور به وزارت امور خارجه ایران فرستاد، گفته شده بود:

«... مایه تأسف است که بیانیه این دولت که در تاریخ ۱۸ مه (مطابق با ۲۷ اردیبهشت) صادر نمود از طرف دولت ایران سوء تعبیر شده و به عنوان مداخله در امور داخلی ایران تلقی گردیده است. کشورهای متحد آمریکا مایل است این نکته را روشن کند که نه در آن وقت و نه در حال حاضر قصد مداخله در امور داخلی ایران را نداشته و نه خواسته است نسبت به حق حاکمیت ایران، با تمایلاتی که دولت ایران بر کنترل منابع ثروت ایران اظهار داشته است، مخالفت نماید. [...] لیکن کشورهای متحد آمریکا، نظر خود را بار دیگر تأیید نموده است که بالغوی یک جانبه روابط قراردادی و اقداماتی که جنبه ضبط و توقیف داشته باشد، مخالف است...»^(۲)

با بررسی و تحلیل اسناد فوقی این طور استنباط می‌شود که دولت آمریکا قصد نداشت با تظاهر به همدردی با ایران، شرکت‌های نفت آمریکایی جانشین شرکت نفت انگلیس شوند، اما در عین حال در صدد بود شرکت‌های آمریکایی، ضمن رعایت منافع مشترک با شرکت نفت انگلیس، از نفت ایران استفاده کنند و سرانجام همین منظور را عملی کردند. این نکته‌ای بود که به احتمال زیاد، سران جبهه ملی به استناد نظریات کارشناسان ایرانی مسائل نفت، آن را درک نکردند. در تمام این دوران دولت بریتانیا کوشش می‌کرد تا سیاست خود را با سیاست آمریکا مبنی بر انعطاف‌ناپذیری مصدق و مذاکره و معامله با جانشین او منطبق سازد.

انعطاف‌ناپذیری مصدق بر اساس اصول و ضوابطی بود که بدان اعتقاد داشت، او تخطی از قانون ملی شدن نفت، به ویژه بازگشت دوباره کارشناسان و

مدیران انگلیسی را به ایران جایز نمی‌دانست. مصدق در ضمن امید به کمک و پشتیبانی دولت آمریکا، استقلال و آزادی ایران را مهم‌ترین اصل مورد اعتقاد خود می‌دانست.

وی در پاسخ به این گفته جمال امامی که «این همه مبارزات به امید دریافت درآمد بیشتر از نفت و کمک آمریکا بوده است»، اظهار داشت: «این که فرمودید وقتی که آمریکایی‌ها با ما همراهی نکنند باید از مرام و استقلال خودمان صرف‌نظر نکنیم، یعنی آنچه را که می‌گیرند، قبول کنیم، بنده هیچ وقت زیر بار این مطلب نمی‌روم.»^(۱) احتمالاً مصدق چنین می‌پنداشت که مشکلات مالی و اقتصادی دو ملت ایران و انگلستان در مناقشه نفت هم سنگ است. وی در این مبارزه لزوم ایستادگی و مقاومت را تأکید می‌کرد. مصدق در جلسه ۳ آذر مجلس شورای ملی خطاب به نمایندگان گفت:

«آقایان محترم: در این مبارزه عظیم حیاتی به هیچ وجه نباید در اراده ما، رخوت و فتوری حاصل شود. زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است، اگر ما احتیاج به عواید نفت داریم، دیگران هم به همان اندازه به نفت ما نیازمند هستند. اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن محتاج به فداکاری است، دیگران هم از همین جهات، با مشکلات عظیم دست به گریبانند. ما باید در زندگی خود صرفه‌جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبرو شویم...»

واقعیت این بود که در ارزیابی قدرت مقاومت دولت انگلیس و ایران، انگلیسی‌ها برتری چشم‌گیری داشتند؛ به ویژه در سال‌های اول جنگ جهانی دوم، قدرت پایداری خود را نشان داده بودند.

با توجه به نکات بالا و بررسی اسناد و مدارکی که در سال‌های اخیر از طبقه‌بندی سری آرشیوهای دولتی انگلیس و آمریکا خارج شده و در دسترس پژوهشگران قرار گرفته، معلوم می‌شود که روش دولت آمریکا در قبال ملی شدن نفت ایران، برخلاف روش دولت بریتانیا، در ادوار مختلف، صرفاً جنبه ضدیت با مصدق و براندازی دولت او را نداشت. به ویژه در دوران حکومت ترومن، دارای جنبه‌های مثبت هم بود؛ بدین ترتیب که دولت آمریکا ضمن تأثیرپذیری از القاعات دولت بریتانیا می‌کوشید به منافع اساسی شرکت نفت انگلیس و نیز شرکت‌های

۱. از بیانات دکتر مصدق به مجلس شورای ملی، ۳ آذر ۱۳۳۰، نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق (۵) صفحات ۹۸-۱۰۸.

آمریکایی آسیب وارد نباید. در عین حال، حتی الامکان به بقای دولت مصدق کمک کنند. این سیاست پس از روی کار آمدن ژنرال آیزنهاور، از حزب جمهوری خواه، تغییر کرد و منجر به براندازی دولت مصدق از طریق کودتا گردید و نقش عمده این کار را نیز به عهده گرفت.^(۱)

بحرانی تر شدن اوضاع اقتصادی - مسأله بحران اقتصادی موضوعی نبود که تنها دولت مصدق با آن روبرو باشد. پس از شهریور ۱۳۲۰ همه دولت‌هایی که در ایران بر سرکار آمدند، با مشکل اقتصادی، کسر بودجه و کمبود ارز خارجی برای خرید کالاهای ضروری دست به گریبان بودند.

در ابتدای تشکیل دولت مصدق برنامه اقتصادی دولت که به مجلس پیشنهاد شد، در حقیقت برنامه اقتصاد با نفت بود، و تصریح شده بود که دولت عواید حاصل از ملی کردن نفت را به تقویت بنیه اقتصادی کشور و فراهم ساختن موجبات رفاه و آسایش عموم تخصیص خواهد داد. در پی شکست مذاکرات استوکس، تعطیل پالایشگاه آبادان و قطع درآمد نفت، و عدم موفقیت دولت در فراهم آوردن وسایل جبران آن، ترس و نگرانی از تشدید بحران اقتصادی و مالی ایران بالا گرفت. محتمل است در همین موقع، مصدق و یارانش متوجه شده بودند که مشکلات اقتصادی ممکن است اهداف سیاسی را نابود کند و برای جستجوی راه حل بحران، به چاره‌جویی پرداختند.

مشکلات مهم اقتصادی و مالی که در برابر دولت مصدق قرار داشتند و باید از میان برداشته می‌شدند، عبارت بودند از: (۱) قطع درآمد ارزی کشور به علت متوقف شدن پرداخت‌های شرکت سابق (۲) کسر بودجه (۳) بحران بازرگانی خارجی (۴) تورم و افزایش قیمت‌ها.

۱ - مشکلات ارزی - سلاح اصلی انگلستان تحریم صدور نفت ایران به منظور جلوگیری از دستیابی ایران به ارز مورد نیاز بود. به علت متوقف شدن پرداخت‌های شرکت سابق و مواجه شدن دولت با کمبود ارز، در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۳۰ قانونی به

۱. برای آگاهی بیشتر پیرامون موضع ایالات متحده آمریکا در قبال ملی شدن نفت ایران و حکومت مصدق، نگاه کنید به: زندگی سیاسی مصدق، دکتر فؤاد روحانی، صفحات ۲۱۸-۲۴۳.

تصویب رسید که به موجب آن به هیأت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داده شد تا مبلغ ۱۴ میلیون لیره از ارزهای پستوانه اسکناس را در اختیار دولت بگذارد تا برای احتیاجات عمومی و ضروری کشور مورد استفاده قرار گیرد. بر طبق تصویب نامه‌ای که در ۵ شهریور ۱۳۳۰ صادر شد، مبلغ ۱۴ میلیون لیره مزبور برحسب احتیاج بتدریج در اختیار واردکنندگان کالاهای ضروری و نیازمندی‌های دولت گذاشته شد.

اقدام دیگر دولت در مقابله با کمبود ارز، کوشش در جلوگیری از وارد کردن کالاهای غیر ضروری بود و ارز موجود در درجه اول به مصرف وارد کردن کالاهای ضروری از قبیل قند و شکر، قماش، لوازم طبّی، ماشین‌آلات و قطعات یدکی و مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ها، اختصاص یافت.

۲- کسری بودجه - در اواخر سال ۱۳۲۹ لایحه بودجه به رقم ۹۵۰۰ میلیون ریال به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد، اما این بودجه به تصویب نرسید و مجلس اجازه داد که هزینه‌های هر ماه دولت براساس یک دوازدهم سال قبل به تصویب کمیسیون بودجه پرداخت شود. بودجه سال ۱۳۳۰ به علت قطع درآمد نفت و پرداخت مخارج شرکت به مبلغ (۲۰۰۰ میلیون ریال)، که رقم عمده آن حقوق کارکنان ایرانی شرکت (بالغ بر ۶۰/۰۰۰ نفر کارگر و کارمند) بود، معادل ۳۱۰۰ میلیون ریال کسری داشت^(۱) این کسری درآمد تا اندازه‌ای از محل برداشت ۱۴ میلیون لیره و قسمتی با کمک‌های بانک ملی جبران گردید. در شهریور ۱۳۳۰ مجلس به دولت اجازه داد که اوراق قرضه ملی به مبلغ دو میلیارد ریال (در چهار سری به سررسید دو سال و شش درصد جایزه) منتشر کند. از چهارسری، فقط سری اول آن در آذر ۱۳۳۰ انتشار یافت. قسمت عمده اوراق قرضه را طبقه متوسط جامعه، به نشانه پشتیبانی از نهضت و دولت مصدق خریداری کردند و ثروتمندان علاقه چندانی به خرید اوراق قرضه و کمک به دولت نشان ندادند.

بودجه سال ۱۳۳۱ نیز با کسر درآمد روبرو بود. در نیمه دوم آن سال دولت ناگزیر مبلغ ۳۱۲۰ میلیون ریال وام گرفت، ولی پس از مشورت با کارشناسان خارجی مانند دکتر «شاخه»، کارشناس نامی آلمان، و «کامیل گات»، وزیر سابق

دارایی بلژیک، با توجه به حجم تولید و عرضه کالا در بازار، آن را تورم‌زا تشخیص ندادند و برای جلوگیری از اثرات روانی آن به دولت توصیه کردند موقتاً از افزایش آن خودداری کند.^(۱)

بودجه سال ۱۳۳۲ از حیث درآمد به مبلغ ۹۴۴۴ میلیون ریال و از نظر هزینه ۹۹۵۶ میلیون ریال بود که به موجب لایحه قانونی اختیارات به تصویب رسید و به مجلس شورای ملی تقدیم گردید و ظاهراً ۵۱۲ میلیون ریال کسری داشت. بی‌مناسبت نیست بخشی از گفته‌های مصدق را درباره وضع اقتصادی و مالی دوران زمامداریش در اینجا نقل کنیم:

«... ماه‌های قبل از تصدی من، هر ماه مبلغ دو میلیون لیره از عایدات نفت به سازمان برنامه می‌رسید که بعد از تشکیل دولت این جانب قطع شد و اولین روز تشکیل دولت این جانب، یعنی روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه داری کل در حدود پنجاه و دو میلیون (۵۲,۶۵۱,۶۷۳/۹۵) ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران ایرانی و مؤثر شرکت نفت انگلیس و ایران به من گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و به کار ادامه دهد، آنوقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است.»

با این حال دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عواید نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت، که آن هم سریار بودجه دولت شده بود، مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تعام و وظایف خود را انجام دهد، و روزی هم که دولت سقوط نمود (۲۸ مرداد ۳۲) وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال مطالبات و جنس موجود داشت که دولت بعد از آن استفاده نمود و آنچه در عرض این مدت، خارج از عواید جاری به خزانه [دولت] رسید، مبلغی در حدود ۵۵۳ میلیون تومان بشرح زیر بوده است:

(۱) دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون	
لیره طبق قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰	۱۲۶,۴۲۰,۰۰۰
(۲) از بابت ۸۷۵,۰۰۰ دلار استقراض از صندوق بین‌المللی	۶۵,۰۰۰,۰۰۰
(۳) از بابت قرضه ملی	۵۱,۰۰۰,۰۰۰
(۴) دریافتی از تشراسکناس برطبق قانون اختیارات	۳۱۲,۰۰۰,۰۰۰
جمع	۵۵۳,۴۲۰,۰۰۰ تومان

که از این مبلغ ۲۴۹,۴۵۳,۰۷۲ تومان برای کسر بودجه شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و بقیه برای کسر بودجه دولت و سرمایه بانک رهنی و کشاورزی و

شرکت تلفن و بانک توسعه صادرات و بانک ساختمانی و اضافه وام شهرداری‌ها برای عمران و آبادی شهرها و لوله کشی [آب] و برق شهرداری تهران، کمک به کارخانجاتی که بدون مساعدت دولت نمی‌توانستند به کار ادامه دهند، مساعدت اضافی برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان انبار دختیات به کار رفته است.

چنانچه وجوهی که اضافه از عواید جاری به دولت می‌رسید، به مدت تصدی دولت تقسیم کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هر ماه در حدود بیست میلیون تومان به دولت رسیده است، که ده میلیون برای شرکت نفت فرستاده شده و ده میلیون تومان دیگر برای کسر بودجه مملکتی و امور عمرانی به کار رفته است...^(۱)

بازرگانی خارجی - واردات - سیاست دولت مصدق در مورد تجارت خارجی براساس دو هدف عمده بود. افزایش صادرات توأم با تقلیل واردات و توسعه معاملات پایاپای با برخی از کشورها. بدیهی است که انگیزه عمده دولت در اتخاذ این سیاست، رفع مشکلات ارزی بود، برای دستیابی به این اهداف اقدامات اساسی صورت گرفت، در ۵ دی ماه ۱۳۳۰ دولت تصویب‌نامه‌ای صادر کرد که بموجب آن بازرگانان می‌توانستند برای وارد کردن ۳۶ قلم کالاهای مورد نیاز درجه اول، از محل ارزهای صادراتی، ارز خریداری کنند. بازرگانانی که می‌خواستند کالاهای مجاز دیگری وارد کنند، می‌بایست ارز مورد نیاز خود را از بازار آزاد تهیه نمایند.

با صدور و اجرای تصویب‌نامه مزبور، بهای گواهی‌نامه‌های ارزی تثبیت شد.^(۲) فروش دلار برای کالاهای ضروری از طرف دولت ۷۵ ریال بود. در بازار نیز نرخ دلار در همین حدود بود.

صادرات - خطوط کلی سهمیه‌بندی بازرگانی خارجی در آغاز سال ۱۳۳۲، مانند سهمیه‌بندی سال ۱۳۳۱ بود، با این تفاوت که کالاهای صادراتی برحسب لزوم تشویق به صدور، به سه طبقه تقسیم شد. کالاهای وارداتی نیز، با تفکیک بین کالاهای ضروری، غیرضروری و لوکس، مشمول طبقه‌بندی برابر با تقسیم صادرات

۱. خاطرات و تأملات مصدق، صفحات ۲۲۵-۲۲۶.

۲. مجله بانک ملی، شماره اردیبهشت و خرداد ۱۳۳۱، گزارش هیأت عامله بانک برای سال ۱۳۳۰: انور خامه‌ای، صفحات ۱۰۵-۱۰۶.

گردید و ارزش حاصل از صدور هر طبقه، به ورود کالاهای همان طبقه اختصاص داده شد که آزادانه مورد معامله قرار گیرد، ولی چون تقاضای ارز به میزان زیادی بر عرضه آن فزونی داشت، نرخ ارز بالا رفت و در اوایل تیرماه، نرخ دلار صادراتی از ۷۷ ریال، به ۱۲۴ ریال رسید، این وضع تا پایان حکومت دکتر مصدق ادامه داشت. در دوره حکومت مصدق کوشش‌های زیادی به عمل آمد تا صادرات ایران از وضع تک‌محصولی [نفت] به چندمحصولی تبدیل شود. بنابراین گزارش بانک ملی ایران در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱، دولت اقدامات سودمندی در زمینه افزایش تولید ملی و کاهش واردات به عمل آورد. برای کمک به پیشرفت صنایع کشور، مبالغ قابل ملاحظه‌ای در اختیار سازمان برنامه گذاشته شد. مقررات نظارت بر کالاهای صادراتی، از لحاظ بسته‌بندی، جور کردن، ضد عفونی کردن و تهیه استاندارد به وسیله وزارت اقتصاد ملی تهیه و به مورد اجرا گذاشته شد. دولت به منظور تشویق صادرات، طبقه‌بندی کالاهای صادراتی با موازین و استانداردهای بین‌المللی و نیز راهنمایی صادرکنندگان و بطور کلی بهبود کیفی کالاهای صادراتی، بانک توسعه صادرات را تأسیس کرد.

در طول سال‌های بحرانی حکومت مصدق میزان صادرات کشور (باستثنای نفت) هر سال نسبت به سال قبل فزونی داشت. در سال ۱۳۳۰ ارزش صادرات کشور به نرخ عمده فروشی داخلی به مبلغ ۴۲۸۹ میلیون ریال بالغ گردید که ۲۳ درصد از ارزش صادرات سال ۱۳۲۹ بیشتر بود. در سال ۱۳۳۱ ارزش صادرات به مبلغ ۵۷۶۱ میلیون ریال بالغ شد که نسبت به سال ۱۳۳۰، سی و سه (۳۳) درصد افزایش داشت. در سال ۱۳۳۲ ارزش صادرات بالغ بر ۸۴۲۶ میلیون ریال گردید که نسبت به سال ۱۳۳۱، چهل و هفت درصد بیشتر بود.^(۱)

قراردادهای معاملات پایاپای - مشکلات ناشی از کمبود ارز، وارد کردن کالا از کشورهای را که به لیره یا آنها معامله می‌شد، متوقف ساخت. دولت برای ادامه معامله و داد و ستد با کشورهای مزبور و نیز تمدید موافقت‌نامه‌های پایاپای سابق با کشورهای ایتالیا، ژاپن، آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند و کشورهای سوسیالیستی کوشش‌های موفقیت‌آمیزی به عمل آورد. انجام این گونه معاملات تهاتری، نه تنها

کمبود ارز را تا حدودی تأمین می‌کرد، بلکه وسیله‌ای بود تا کالاهای ایرانی از لحاظ کیفی و کمی به نحو بیشتری به بازارهای جهان عرضه شود و مشتریان تازه‌ای پیدا کنند. در نتیجه قراردادهای پایاپای، در مقابل صادرات کالاهایی چون فرش، خشکبار، کالاهای ضروری مانند ماشین‌آلات و لوازم طبی وارد کشور می‌شد و موازنه بازرگانی به سود ایران افزایش می‌یافت، به عنوان مثال موازنه بازرگانی با آلمان فدرال از ۶۵ میلیون ریال در سال ۱۳۲۹، به ۶۷۵ میلیون ریال، در سال ۱۳۳۲، یعنی ده برابر رسید. همچنین با شوروی از ۲۳۶ در سال ۱۳۲۹ به ۱۷۹۹ میلیون ریال در سال ۱۳۳۲ بالغ گردید.^(۱)

افزایش قیمت‌ها و تورم - درباره افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم در دوره حکومت دکتر مصدق اختلاف نظرهایی وجود دارد. مصطفی فاتح یکی از مدیران بلندپایه شرکت سابق نفت، که در آغاز تشکیل حزب توده با سران آن همکاری داشت، از سیاست اقتصادی دولت مصدق انتقاد کرده و نوشته است: «در سال‌های مزبور بیکاری رو به فزونی رفت، از میزان کالاهای تولیدی کاسته شد و اگر مدت بیشتری دوام آورده بود، هزینه زندگی به طرز سراسام‌آوری بالا می‌رفت [...] در طی سالهای اخیر [...] هزینه زندگی مرتب رو به ترقی بوده...»^(۲) حزب توده نیز در تبلیغات خود برنامه‌های اقتصادی مصدق را مورد حمله و انتقاد قرار می‌داد و سیاست «اقتصاد بدون نفت» را سیاست انفعالی و تسلیم طلبانه توصیف کرد.^(۳)

دکتر همایون کاتوزیان، استاد دانشگاه لندن و کارشناس برجسته اقتصاد سیاسی در تحلیل تغییرات شاخص‌های مختلف قیمت‌ها طی سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ضمن بررسی ارقام شاخص هزینه زندگی بوسیله بانک ملی با ارقام صندوق بین‌المللی پول و تفاوت‌های بین آنها به این نتیجه رسیده که نرخ تورم در دوران مصدق معتدل و قابل کنترل بوده، در صورتی که نرخ تورم پس از کودتا و در دورانی که دکتر علی امینی وزیر دارایی بود، بمراتب پیش از دوره مصدق بوده است، کاتوزیان در توجیه نظریه خود چنین می‌نویسد:

۱. انور خامه‌ای، همان کتاب، صفحات ۱۰۵-۱۰۶. (با استناد به: بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران)
۲. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت، انتشار کاوس، تهران، ۱۳۳۴، صفحات ۶۴۲-۶۴۵.
۳. اسناد و دیدگاه‌ها، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۶۰، صفحات ۲۰۲-۲۰۳.

نبودن ارقام معتبر درباره تولید ناخالص ملی، تفسیر درباره تولیدات کلی و توسعه اقتصادی را به نحوی که تا حدودی قابل اطمینان باشد، دشوار می‌سازد. طبق یکی از برآوردها، در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ میانگین رشد پولی ناخالص ملی ۱۱ درصد بوده است. در مقایسه با میانگین افزایش سالانه در شاخص هزینه زندگی این امر به مفهوم یک رشد واقعی $3/7$ درصد می‌باشد که در آن اوضاع و احوال معنی دار است و در واقع شگفت‌انگیز و یک دستاورد به شمار می‌رود. آنچه با اطمینان درباره این موضوع می‌توان گفت این است که اقتصاد کشور در نتیجه قطع درآمد نفت و مسائل اقتصادی ناشی از آن به هیچ وجه تنزل نکرده بوده^(۱).

به نوشته دکتر کاتوزیان برنامه اصلاحات اجتماعی و پیشرفت، به رغم دشواری در پرداخت‌های خارجی و هزینه‌های جاری در دوره مصداق، در وضعی نبود که بتواند یک استراتژی پیشرفت اقتصادی «جاه‌طلبانه» را دنبال کند. در نتیجه فعالیت‌های سازمانی که در سال ۱۳۲۸ به منظور اجرای سازمان برنامه هفت‌ساله عمرانی کشور تأسیس شده بوده ناگزیر کند شد. با این حال این کندی فعالیت‌های سازمان برنامه منحصر به دوران نخست‌وزیری مصداق نبود. [...] در هیجده ماه اول نخست‌وزیری مصداق از آوریل ۱۹۵۱ (اردیبهشت ۱۳۳۰) تا سپتامبر ۱۹۵۲ (شهریور ۱۳۳۱) مبلغ ۵۴۸ میلیون ریال صرف طرح‌های عمرانی گردید. از این گذشته مبلغ ۲۷۲ میلیون ریال صرف حمل و نقل، ۱۲۵ میلیون ریال صرف صنعت و ۱۵۱ میلیون ریال صرف کشاورزی و شرکت نفت و خدمات اجتماعی شد...^(۲)

یکی از اقدامات مفیدی که برای بهبود وضع اقتصادی کشاورزان و اصلاح روابط مالک و کشاورز برداشته شد، لایحه قانونی الغاء عوارض در دهات و نیز لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی بود که در آذر ۱۳۳۱ به موجب قانون اختیارات دکتر مصداق تصویب و به مورد اجرا گذاشته شد. این لایحه مالکان را موظف می‌ساخت که ۱۰ درصد بهره مالکانه خود را به کشاورزان بپردازند و ۱۰ درصد دیگر را به صندوق عمران روستایی واگذار کند.

۱. کاتوزیان، مصداق، نفت و نامیرنالیسم ایرانی، صفحات ۲۵۵-۲۵۶.

۲. کاتوزیان، همان کتاب، صفحات ۲۵۸-۲۶۰. (برای آگاهی بیشتر پیرامون استراتژی اقتصاد بدون نفت و نتایج سیاست اقتصادی و مالی حکومت مصداق، نگاه کنید به کتاب یاد شده، فصل هشتم، صفحات

اقتصاد بدون نفت - مصدق پس از بازگشت از آمریکا، با درک دشواری حصول یک راه حل فوری، کلید حل مشکل نفت را در تهیه استراتژی «اقتصاد بدون نفت» و برنامه «ساختار مقاومت ملی» یافت. اما ابزار و امکانات مصدق در تهیه برنامه «ساختار مقاومت ملی» تحول در ساختار درونی ملت، به منظور مقاومت پایدار و طولانی در برابر حریفان خارجی بود و این کاری عظیم و سترگ به نظر می‌رسید، زیرا نیاز به تغییرات سیاسی، اجتماعی و مهم‌تر از آن فرهنگی عمیق داشت و دیدیم که آنچه در جریان مقاومت سرنوشت مبارزه را رقم زد، دشمن خارجی نبود، بلکه کیفیت «واقعیت ملی» یا توده‌های مردم بودند که قدرت اجتماعی و بدنه «مقاومت ملی» را تشکیل می‌دادند، در حالی که بخش اندکی از اقلیت جامعه سیاسی و اهل مبارزه و مشاورت بودند و اکثریت عظیم آنها به دلایل گوناگون از قبیل فقر و جهالت، دست به گریبان گرفتاری‌های روزمره خود، کمتر فرصت و فکر پرداختن به مسائل مملکت داشتند و هم اینها بودند که دستخوش بازی‌ها و القانات طبقات حاکمه و رهبران فرهنگی و مذهبی و نیز بازیگران سیاسی و قدرت‌طلبان استبدادی و عوامل استعماری فرارگرفته و می‌گیرند.

معاملات نفت با کشورهای دیگر

انگلیسی‌ها برای جلوگیری از ملی شدن نفت ایران، همه امکانات خود را در زمینه سیاسی، بازرگانی و اقتصادی به کار گرفتند، اما سلاح اصلی و کاربر انگلستان، و آنچه بیش از همه ثبات سیاسی و اقتصادی ایران را در معرض تهدید و مخاطره قرار داد، تحریم نفت بود. از آغاز تحریم نفت، در تابستان ۱۳۳۰ دولت ایران کوشش‌های مداومی در زمینه محدود کردن نفت به خارج، با تسهیلاتی از قبیل تخفیف در قیمت و قبول معاملات پاپای و تعهد جبران خسارات ناشی از کارشکنی شرکت سابق به عمل آورد. هر چند بیشتر تأسیسات نفت جنوب تعطیل شده بود، ولی شرکت ملی نفت می‌توانست بدون کمک خارجی در حدود سالی هشت تا ده میلیون تن نفت استخراج و تصفیه کند.^(۱)

در مورد قیمت در سال ۱۳۳۰ شرکت ملی نفت ایران آمادگی خود را برای

۱. معاصجه یا آقای مهندس مهدی یازرگان، نخستین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، تهران ۱۳۷۲.

دادن تخفیف تا میزان ۵۰ درصد از بهای رسمی اعلام کرد. دولت در برابر اختطارهای مکرر شرکت سابق، مبنی بر تحت تعقیب قانونی در آوردن خریداران نفت ایران، به وسیله سفارت خانه‌های خود به همه کشورها اعلام کرد که اگر خریداران از راه مداخله انگلیسی‌ها متضرر شوند، زیان آنها را جبران خواهد نمود. با همه این تلاش‌ها در سال ۱۳۳۰ از ۲۶۸ پیشنهاد خرید از سوی کشورهای مختلف جهان هیچ نوع معامله‌ای صورت نگرفت.^(۱)

از آغاز سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق برای شکستن بن‌بست تحریم، تصمیم گرفت فروش نفت را به هر ترتیبی که ممکن است عملی سازد. بدین منظور کمیسیونی در شرکت ملی نفت ایران تشکیل شد و مذاکره با بعضی از پیشنهاددهندگان، با کوشش بیشتری از سر گرفته شد. سرانجام در بهمن ۱۳۳۰ (فوریه ۱۹۵۲) شرکت ملی نفت ایران موفق به امضای قرارداد با یک شرکت ایتالیایی به نام EPIM گردید. به موجب این قرارداد در سال ۱۹۵۲ معادل ۴۰۰ هزار تن نفت خام و سالی ۲ میلیون تن به مدت ده سال از سال ۱۹۵۳ به قیمت هر تن ۸ دلار و به صورت نهاتر با قند و قماش و تراورس به شرکت مزبور فروخته می‌شد. در ۷ خرداد ۱۳۳۱ کشتی کوچکی به نام «رزماری» با پرچم کشور هندوراس در بندر معشور با محموله ۱۰۰۰ تن نفت خام به مقصد ایتالیا حرکت کرد.^(۲)

روز ۱۸ ژوئن (۲۷ تیر ۱۳۳۱) هواپیماهای نیروی هوایی انگلیس، در ارتفاع کوتاهی بر فراز کشتی مزبور به مانور پرداختند و ناخدای آن را ناگزیر ساختند از آب‌های سواحل جنوبی عربستان به بندر عدن، که در آن موقع تحت‌الحمایه انگلیس بود، برود. سپس به درخواست شرکت سابق، کشتی و محموله آن از طرف دادگاه عدن توقیف گردید. پس از یک تأخیر طولانی چند ماهه، دادگاه عدن در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۵۳ (۱۹ دی ۱۳۳۱) رأی به نفع شرکت سابق صادر کرد و نفت محموله کشتی تخلیه و تحویل شرکت گردید.

در همان اوان یک شرکت دیگر ایتالیایی به نام «سوپور» قراردادی برای خرید نفت با شرکت ملی نفت ایران امضا کرد. در اول بهمن نخستین کشتی متعلق به شرکت «موسوم» به «میرلا» ۴۶۰۰ تن نفت در آبادان بارگیری و به مقصد ایتالیا

۱. فؤاد روحانی، همان کتاب، صفحه ۴۹۰.

۲. وزارت خارجه انگلیس، مسئله «رزماری» ۳۱ دسامبر ۱۹۵۲، 371/90617.

حرکت کرد و در ۲۶ بهمن وارد بندر «ونیز» شد و بلافاصله به درخواست شرکت سابق به حکم دادگاه توقیف گردید. روز ۲۰ اسفند دادگاه ونیز با این استدلال که معامله بر طبق قوانین ایران انجام گرفته و منافعی با حقوق بین‌المللی نیست، به نفع شرکت خریدار رأی داد و محموله از توقیف خارج شد^(۱). خبر رأی دادگاه نیز به نشانه شکسته شدن محاصره دریایی ایران، مصدق را خوشنود ساخت و موافقت کرد تا مدت شش ماه مواد نفتی مورد معامله با شرکت مزبور، مشمول ۵۰ درصد تخفیف از قیمت رسمی شود.^(۲)

رای دادگاه ونیز، انگلیسی‌ها را به شدت خشمگین ساخت زیرا محاصره دریایی آنها شکسته شده بود. در گزارش «سر پیرسن دیکسن»، دستیار وزیر مشاور در امور خارجی بریتانیا، به ایدن گفته شده بود: «ما دولت ایتالیا را زیر فشار شدید گذاشته‌ایم تا با صدور اعلامیه صریحی در این مورد که در آن هرگونه معامله تجاری با نفت مسروقه از ایران محکوم گردد، اقدام کند، اما به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم [...] این جدی‌ترین خطری است که تحریم نفتی ما اینک با آن روبرو شده است.»^(۳)

شرکت ایتالیایی «سوپور» به معاملات خرید نفت از ایران ادامه داد. در اواخر اسفند ۱۳۳۱ کشتی دیگری به نام «آلبا» به ظرفیت ۱۱۰۰۰ تن به آبادان فرستاد که پس از بارگیری در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۲ وارد بندر «لیورنی» گردید. کشتی «میرلا» پار دیگر به ایران آمد و کشتی دیگری نیز به نام «سالسو» نفت بارگیری کرد و هر دو بدون برخورد با حادثه به بنادر ایتالیا رسیدند. شرکت سابق طبق معمول برای توقیف کشتی‌های مزبور اقدام قضایی به عمل آورد و نتیجه نگرفت.

عدم موفقیت شرکت سابق نفت و دولت انگلیس در ابقاء تحریم علیه ایران موجب گردید که ژاپن نیز برای خرید نفت ایران اقدام کند. در بهمن ۱۳۳۱ نمایندگان شرکت ژاپنی «ایدمیتسو» به ایران آمدند و برای خرید مقادیر زیادی نفت (حدود ۹۰۰ هزار تن) با شرکت ملی نفت ملی ایران، با تخفیف ۵۰ درصد وارد مذاکره شدند. اولین کشتی ژاپنی به نام «نیشومارو» به ظرفیت بیست هزار تن در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۳۲ (نیمه آوریل ۱۹۵۳) در بندر آبادان بنزین و گازوئیل بارگیری کرد و عازم ژاپن گردید. در تاریخ ۱۷ اردیبهشت شرکت سابق دادخواست

۱. وزارت خارجه بریتانیا، از راس، به وزیر مشاور، ۲ فوریه ۱۹۵۳، 371/10467؛ مصطفی علم، نفت،

اصول و قدرت، صفحه ۴۲۱. ۲. فؤاد روحانی، همان کتاب، صفحه ۴۹۳.

۳. وزارت خارجه بریتانیا، گزارش دیکسن به ایدن وزیر خارجه، ۲۰ فوریه ۱۹۵۳، 371/104620

توقیف محموله کشتی را به یکی از دادگاه‌های توکیو نسلیم کرد. روز ۶ خرداد ۱۳۳۲ دادگاه توکیو با استدلالی نظیر استدلال دادگاه ونیز، شکایت شرکت سابق را رد کرد. در تاریخ ۱۷ خرداد بار دیگر نفتکش «نیشومارو» وارد آبادان شد و بارگیری کرد. موفقیت ایران در شکستن تحریم نفت، مشتریان دیگری را به معامله با ایران تشویق کرد. آرژانتین که خود تانکرهای نفتکش داشت، هیأتی را برای خرید مقادیر زیادی نفت به تهران فرستاد. چین کمونیست نیز پیشنهادی برای خرید مقادیر معتابهی نفت داده بود. ولی هندرسن، سفیر آمریکا، به مصدق هشدار داد که معامله با چین کمونیست به موضع ایران در جهان آزاد لطمه وارد خواهد ساخت.^(۱)

فروش نفت ایران با تخفیف‌های قابل ملاحظه، همزمان با سقوط ۴۰ درصد کرایه تانکرهای نفتکش به دلیل شدت یافتن رقابت کمپانی‌های حمل و نقل، موجب گردید کمپانی‌هایی که به مقررات تحریم انگلیسی‌ها توجه نمی‌کردند، نفت خود را با قیمت‌های پایین‌تر از قیمت «کارتل» به بازارهای جهان عرضه کنند. در نتیجه کمپانی‌های نفتی مستقل آمریکایی به وزارت خارجه آن کشور فشار وارد آوردند که اجازه دهد از ایران نفت خریداری کنند. وزارت خارجه آمریکا به نوبه خود به دولت بریتانیا هشدار داد که «حتی بدون توجه به تخفیف‌های بسیار زیاد ایران، با پایین آمدن قیمت‌های جدید اجاره نفتکش‌ها، باز هم فروش نفت ایران در هر بازاری در آمریکا حتی در سواحل غربی، سودآور خواهد بود» و توصیه کرد قبل از این که وضع کنونی خراب‌تر شود، در مذاکرات با ایران در مورد غرامت به توافق برسند...^(۲)

ادامه فروش نفت ارزان قیمت ایران که منجر به پایین آمدن بهای نفت بطور چشم‌گیری در منطقه خاورمیانه شده بود، «کارتل» نفتی را نگران ساخت. کمپانی «شل» پیشنهاد کرد کمپانی‌های نفت انگلیسی و آمریکایی برای تثبیت قیمت‌های نفت، از طریق پایین آوردن سطح تولید، یا یکدیگر همکاری کنند.^(۳)

۱. از سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه، اسناد وزارت خارجه آمریکا، قفسه ۵۵۰۹، ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳؛ مصطفی علم، همان کتاب، صفحه ۴۲۳.

۲. وزارت خارجه انگلیس، از مکینز به وزارت خارجه انگلیس، ۱۰ فوریه، 371/104612

۳. یادداشت کمپانی «شل» درباره وضع سیاسی خاورمیانه، یادداشت «بوتهام» درباره سیاست نفتی، ۲۴ و ۲۶ ژوئن ۱۹۵۳، 371/105166

در این میان دولت ایران، نگران درگیری با کمپانی‌های بزرگ نفت انگلیس و آمریکا بود. شرکت ملی نفت ایران طی ۱۸ ماه گذشته موفق به فروش ۱۱۸۰۰۰ تن نفت شده بود و این مقدار در مقایسه با فروش ۳۱ میلیون تن نفت ایران در سال ۱۹۵۰ بوسیله شرکت سابق رقم بسیار ناچیزی بود. با اینهمه مصدق و مشاوران نفت او، که در رأس آنها مهندس کاظم حسینی بود، به درستی معتقد بودند ادامه فروش نفت ایران با تخفیف‌های زیاد، سرانجام تحریم را در هم خواهد شکست و امکان فروش مقادیر زیادی نفت فراهم خواهد گردید. به استدلال مهندس حسینی اگر ایران بتواند سالانه فقط پنج میلیون تن نفت خام و سه میلیون تن محصولات تصفیه شده بفروشد، ۷۰ میلیون دلار عایدی داشت و این مبلغ معادل دو برابر درآمدی است که شرکت سابق بابت فروش سالانه ۳۱ میلیون تن نفت به ایران پرداخت می‌کرد.^(۱)

دولت ایالات متحد آمریکا طی کشمکش بریتانیا با ایران در جریان تحریم، نه تنها حاضر به خرید نفت از ایران نشد، بلکه مشتریان احتمالی آمریکایی را از ورود به معامله با ایران منع کرد. بخشی از اعلامیه مورخ ۱۵ آذر ۱۳۳۱ وزارت خارجه آمریکا در مورد خرید نفت از ایران در زیر نقل می‌شود:

«به نظر وزارت امورخارجه آمریکا مسأله حمل و نقل و فروش مقدار جزئی از نفت خام و تصفیه شده ایران در مقام مقایسه با امکان حل اختلاف فعلی و تجدید جریان نفت ایران به مقادیر عمده، چندان مهم نیست و باعث نمی‌شود که درآمد قابل توجهی برای ایران تأمین شود، بلکه صدور نفت با عواقب قضایی و اشکالاتی که در بر خواهد داشت، به حل موضوع لطمه وارد خواهد ساخت. بنابراین دولت آمریکا معتقد است که اتخاذ تصمیم راجع به اینکه آیا چنین معاملاتی باید با ایران انجام شود یا نه، بسته به نظر اشخاص و مؤسسات ذینفع است که باید مخاطرات قانونی آن را در نظر بگیرند.»^(۲)

۱. مصطفی علم، همان کتاب، صفحات ۴۲۴-۴۲۵؛ استاد زاون خارجه آمریکا، ۵۹، قفسه ۵۵۰۹ اطلاعات امنیتی محرمانه پادداشت درباره میزان فروش نفت ایران، ۱۲ مه ۱۹۵۳.

۲. فزاد روحانی، همان کتاب، صفحات ۴۹۵-۴۹۶.

فصل هفتم

قرارداد کنسرسیوم

بخش یکم — در انتظار تجدید مذاکرات

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بازگرداندن محمدرضا شاه به ایران و تشکیل دولت زاهدی برای دولت‌های آمریکا و انگلیس پیروزی بزرگی بود. به ظاهر دوره بحران نفت ملی شده ایران پایان یافت. اما حل مسأله نفت مستلزم انجام یک سلسله ترتیبات مقدماتی بود که بیش از یک سال به طول انجامید. دولت زاهدی که از پشتیبانی همه جانبه ایالات متحد آمریکا برخوردار بود، زمینه را برای تجدید مذاکره در جهت به جریان انداختن دوباره نفت ایران به غرب فراهم می‌ساخت. اهم این اقدامات عبارت بودند از: برقراری روابط سیاسی با انگلستان، برگزاری انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا، برای تصویب قرارداد کنسرسیوم.

در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۲ (۵ دسامبر) پس از تقریباً ۱۴ ماه قطع رابطه دیپلماتیک بین ایران و دولت انگلیس، خبر تجدید روابط بین دو کشور اعلام شد. در بیانیه‌ای که از سوی دولت زاهدی انتشار یافت، گفته شده بود:

«دولتین انگلیس و ایران تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی برقرار سازند و هر یک به زودی سفیر به کشور دیگر اعزام دارند. سپس در نزدیک‌ترین موقعی که مورد موافقت طرفین باشد، در باب حل اختلافات مربوط به نفت، که اخیراً موجب تیرگی روابط بین آنها شده بود، شروع به مذاکرات کنند و به این طریق دوستی دیرینه خود را محکم سازند...»^(۱)

در تاریخ ۳۰ آذر «دنيس رایت» با سمت کاردار سفارت و در تاریخ ۲۹ بهمن

۱. روزنامه کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۳۲.

«سرراجرز استیونس» به عنوان سفیر کبیر به تهران وارد شدند. انگلیسی‌ها از ابتکار آمریکایی‌ها در تجدید مذاکرات و دادن کمک‌های مالی به ایران راضی نبودند. «هارولد بیلی»، سفیر انگلیس در واشینگتن، در مذاکره با «هنری باپرود»، معاون وزارت خارجه آمریکا، نگرانی خود را از ادامه کمک‌های مالی به دولت زاهدی ابراز داشت و خاطرنشان ساخت که «کمک‌های زیاد واشینگتن علاقه‌مندی دولت ایران را برای حصول توافق درباره نفت تضعیف خواهد کرد...»^(۱) با این حال وزارت خارجه بریتانیا عقیده داشت که دیگر نخواهد توانست انحصار خود را بر نفت ایران تجدید کند و ناگزیر است برای بهره‌برداری از نفت ایران ترتیباتی با کمپانی‌های نفتی آمریکایی فراهم سازد. اما «سر ویلیام فریزر»، مدیر کل شرکت سابق، از این موضوع سخت ابراز نگرانی می‌کرد و عقیده داشت اگر پای آمریکایی‌ها به میان کشیده شود، به حیثیت شرکت لطمه وارد خواهد آمد.^(۲)

در این ضمن به دستور زاهدی کمیسیونی از مشاوران مخصوص نخست‌وزیر، مرکب از رؤسای سابق اداره نفت وزارت دارایی تشکیل شد. کمیسیون مزبور، با همکاری مقامات شرکت ملی نفت ایران مأموریت داشت نظریات خود را درباره شرایط و چگونگی تجدید مذاکرات اطلاع دهد. کارشناسان مزبور نتیجه مطالعات خود را در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۲ به نخست‌وزیر گزارش دادند. خلاصه مضمون گزارش این بود که مذاکرات براساس قانون ملی شدن در حدود شرایط آخرین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا انجام گیرد،^(۳) اما تغییر اوضاع ناشی از سقوط دولت مصدق نشان می‌داد که دولتین نامبرده و شرکت‌های تابعه آنها از ارائه پیشنهادهای گذشته، که مورد قبول دولت ایران واقع نشده بود، امتناع خواهند کرد و چون در برابر دولت زاهدی مقاومتی احساس نمی‌کردند، مصمم بودند ضمن تأیید صوری اصل ملی شدن نفت در ایران، دولت زاهدی را وادار به قبول همان شرایطی کنند که در دیگر کشورهای نفت‌خیز معمول و اجرا می‌شد.

دولت آمریکا برای فراهم نمودن زمینه مذاکرات و عقد قرارداد مورد نظر «هربرت هوور» دوست پرزیدنت آیزنهاور را، که سوابق طولانی در مسائل نفت

۱. گزارش مذاکرات هنری باپرود، معاون وزارت خارجه آمریکا، با سفیر بریتانیا در واشینگتن، ۲۵ اوت ۱۹۵۳، 888/00/8-2553.

۲. وزارت خارجه انگلیس، مذاکرات «بیکر» با «فریزر» ۲۶ اوت ۱۹۵۳، 371/98695.

۳. فواد روحانی، همان کتاب، صفحه ۵۹۱.

داشت، در نظر گرفت. وی در نیمه ماه سپتامبر ۱۹۵۳ (اواخر شهریور ۱۳۳۲) به عنوان دستیار دالس در امور نفت ایران انتخاب گردید. استدلال او در مورد مسأله نفت ایران این بود که کمبود ناشی از متوقف شدن صادرات نفت را منابع دیگر تأمین کرده‌اند؛ تنها راه برای صدور مقادیر زیادی نفت ایران، به دست آوردن همکاری صنعت نفت جهان است. به عقیده «هوور» حضور و همکاری شرکت‌های نفتی بزرگ در عملیات نفت ایران مستلزم وجود مدیریت کارآمد و مورد تأیید می‌باشد. در چنین شرایطی ایران نباید انتظار داشته باشد، امتیاز بیشتری از دیگر کشورهای صادرکننده نفت به دست آورد. فوستر دالس وزیر خارجه آمریکا که تحت تأثیر نظریات «هوور» قرار گرفته بود، تلگرافی برای هندرسن فرستاد. در این پیام گفته شده بود که «پیشنهادهای فوریه ما به مصدق دیگر معتبر نیست...»^(۱)

مسأله دیگر مشارکت کمپانی‌های بزرگ نفت آمریکایی، تعلیق رسیدگی به پرونده کمپانی‌های مزبور بود که در زمان ریاست جمهوری ترومن، به اتهام «کارتل»‌های نفتی در دادگستری آمریکا تحت تعقیب قانونی قرار گرفته بودند. برای انجام این منظور، وزارت دادگستری ایالات متحد آمریکا به توصیه شورای امنیت ملی، در راستای تأمین منافع و امنیت آمریکا، رسیدگی به پرونده کارتل بین‌المللی نفت را به حال تعلیق درآورد و راه برای مشارکت کمپانی‌های آمریکایی در کنسرسیوم بین‌المللی نفت ایران هموار شد.^(۲)

در اواخر اکتبر (۲۵ مهر ۱۳۳۲) هوور وارد تهران شد. با مشاوران دولت زاهدی مذاکره کرد و نظریات خود را در مورد مسأله نفت ایران و مشارکت کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا را به اطلاع آنها رسانید. شاه استدلال او را پذیرفت، اما متذکر شد «آمریکا و انگلیس نباید دولت زاهدی را تا بدان حد زیر فشار بگذارند تا این احساس را در میان ایرانیان تقویت کند که پذیرفتن این نظریه به منزله تسلیم و سرسپردگی به قدرت‌های بزرگ غربی است.» زاهدی هم در این مورد با شاه هم عقیده بود و به هندرسن گفت «مایل نیست این‌گونه به نظر آید که او عروسک

۱. لزدالس به هندرسن، ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۳، اسناد وزارت خارجه آمریکا، قفسه A - ۵۵۱۱.

2. The International Petroleum Cartel : The Iranian Consortium and U.S National Security, Prepar for the use of Subcommittee on Multinational Corporations of the Committee on Foreign Relations. U.S senate, Feb. 21, 1974. PP. 35-53.

دست نشانده آمریکا و انگلیس است...^(۱)

«هوبر» در مذاکرات با کمیسیون مشاورین مخصوص نخست‌وزیر، نه تنها مذاکرات را براساس آخرین پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس، که دکتر مصدق آن را رد کرده بود، نپذیرفت، بلکه لزوم پرداخت غرامت از سوی ایران به شرکت سابق و حضور کمپانی‌های آمریکایی را در گروه شرکت‌های صادرکننده نفت ایران تأکید کرد.^(۲)

در اواخر بهمن ۱۳۳۲، هیأت بیست نفری نمایندگان شرکت‌های نفت آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی، برای بازدید تأسیسات نفت ایران، به تهران آمدند و پس از عزیمت به خوزستان و بازدید از همه مؤسسات مناطق نفت، آنها را در شرایط عالی تأیید کردند. کارشناسان مزبور اعتراف نمودند که مهندسان و کارکنان ایرانی نفت، با وجود رفتن همه متخصصین انگلیسی، تأسیسات را به خوبی حفظ و نگاهداری کرده‌اند.^(۳)

مذاکرات هیأت ایرانی با کنسرسیوم - در اواخر فروردین ۱۳۳۳ (آوریل ۱۹۵۴) سفیرکبیر انگلیس طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران اطلاع داد که کنسرسیومی از شرکت‌های بزرگ نفت به صورت مختلط تشکیل شده و آماده مذاکره با ایران است. در نامه سفیر بریتانیا گفته شده بود که این گروه شامل نمایندگان پنج شرکت آمریکایی: نیوجرسی، سوکونی، کالیفرنیا، گلف و نگزاس، هریک با سهم هشت درصد (جمعاً ۴۰ درصد) شرکت نفت انگلیس با سهم ۴۰ درصد، شرکت شل، با سهم چهارده و شرکت فرانسه با سهم شش درصد است، و اضافه کرده بود به مجرد اطلاع از آمادگی دولت ایران، شرکتهای مزبور نمایندگان خود را به تهران خواهند فرستاد.

قبل از آنکه نمایندگان کنسرسیوم عازم تهران شوند، «سرواچرز استیونس»، سفیر بریتانیا در تهران، در گزارشی از اوضاع سیاسی ایران به ایدن، وزیر خارجه نوشت: «اصول ملی‌گرایی کماکان مقدس مانده و نمی‌شود قراردادی را که قبایل

۱. از هندرسون به وزارت خارجه آمریکا، ۲۲ و ۲۹ اکتبر ۱۹۵۳، قه A ۵۵۱۱؛ مصطفی علم، همان کتاب، صفحه ۴۸۶.

۲. قزاد روحانی، همان کتاب، صفحه ۵۹۲.

بخش دوم - تصویب قرارداد کنسرسیوم در مجلسین

به جریان انداختن دوباره نفت ایران برای استفاده غرب و متحدین آمریکا، پس از امضای قرارداد کنسرسیوم از سوی دولت زاهدی، مستلزم تصویب آن بوسیله قوه مقننه کشور بود. سنا، که نیمی از اعضای آن منتخب شخص شاه بودند، بدون هیچ‌گونه مشکلی قرارداد را تأیید می‌کرد، ولی تصویب قرارداد در مجلس شورای ملی آسان نبود و منوط به تشکیل مجلسی بود که نمایندگان آن به دقت «دست چین» شده باشند. اما برگزاری انتخابات برای ایجاد چنین مجلسی، جز در محیط اختناق و سرکوب ملت ایران امکان نداشت.

طرح ایجاد فضای مناسب برای تحکیم رژیم کودتا و برگزاری انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی از فردای کودتا به مورد اجرا گذارده شد. با اینهمه مشکل رژیم شاه - زاهدی و حامیان انگلیسی و آمریکایی آن، تنها مقابله با مردم و سرکوب نیروهای ملی نبود، دولت زاهدی با مشکلات مالی و اقتصادی، و مهم‌تر از آن گستردگی فساد ناشی از غارت دارایی مملکت و نیز ناتوانی و بی‌لیاقتی اداره کنندگان مملکت، در تنگنا قرار داشت. بیشتر مقامات مهم کشوری و لشکری را کودتاچیان و همکاران آنها اشغال کرده بودند و خود را نجات‌دهنده شاه و حتی ایران و نیز مجاز به غارت مملکت می‌دانستند.

در صحنه سیاسی، بین شاه و نخست‌وزیر برسر اداره مملکت اختلاف پیدا شده بود، سپهبد زاهدی با اتکا به پشتیبانی واشینگتن - لندن به خواست‌ها و دستورات شاه، حتی در انتصابات نیروهای مسلح، اعتنا نمی‌کرد و این رویه برای محمدرضا شاه که خود را فرمانده کل نیروهای مسلح می‌دانست و سودای دیکتاتوری در سر داشت، قابل تحمل نبود و چون با فرار مفتضحانه‌اش پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، اعتبار خود را از دست داده بود، نسبت به روش

استدلال کند که شرکت‌های نفت به خاطر حفظ منافع‌ی که در سایر کشورها دارند، حاضر به ادای حق ایران نیستند، نمایندگان کنسرسیوم پاسخ داده بودند: «اگر قادر به متقاعد کردن مجلسین نیستید، از معامله با ما طرف‌نظر کنید»^(۱) به گفته «جان لودن»، مدیر کمپانی شیل که در جلسات مذاکرات شرکت داشت، امینی مذاکره‌کننده قابل‌ی بود و در طرح و استدلال برای پیشبرد شرایط ایران، شرافتمندانه می‌کوشید، ولی خود می‌دانست که ایران در موضع ضعیفی است، از این رو برای به دست آوردن سودی بیش از ۵۰ درصد، چندان اصرار نمی‌ورزید. طرف مقابل نیز از ضعف ایران کاملاً استفاده می‌کرد و با استفاده از چنین موضعی، خواست خود را مطرح می‌نمود که «با قبول کن، یا برو» به گفته امینی، هر بار که او برای کسب شرایط بهتری فشار می‌آورد، پیچ جواب می‌داد: «اگر شرایط ما را دوست ندارید، بگذارید به خانه‌هایمان برگردیم»^(۲)

سرانجام قرارداد فروش نفت و گاز، معروف به «قرارداد کنسرسیوم» در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۵۴ (۷ شهریور ۱۳۳۳) به امضای امینی، پیچ رسید. پیش از تقدیم قرارداد به مجلس شورای ملی، پرزیدنت آیزنهاور پیامی برای محمدرضا شاه فرستاد و از او به خاطر همکاری‌های گذشته‌اش با ایالات متحده آمریکا که منجر به امضای قرارداد گردید، قدردانی کرد. در پیام رییس جمهور آمریکا گفته شده بود:

«... من از نزدیک تلاش‌های شجاعانه شما را تعقیب می‌کردم و می‌دیدم که در این سال‌های سخت گذشته چه استقامت و ثبات قدمی از خود نشان می‌دهید، اینک حل مسأله نفت، گام بسیار مهمی در راه تحقق آرمان‌های دیرین کشورتان به شمار می‌رود»^(۳)

۱. برای آگاهی بیشتر از چگونگی مذاکرات کنسرسیوم با ایران و متن قرارداد، رجوع کنید به: فؤاد روحانی، زندگی سیاسی دکتر مصدق در متن نهضت ملی، صفحات ۵۹۴-۶۰۶؛ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، صفحات ۸۰-۹۲.

۲. مصاحبه اختصاصی مصطفی علم با «جان لودن» ۲۷ مه ۱۹۷۲؛ مصاحبه اختصاصی با دکتر علی امینی، ۲۲ مه ۱۹۸۳؛ نفت، قدرت و اصول، صفحات ۵۰۲ و ۵۹۹.

۳. مصطفی علم، همان کتاب، صفحه ۵۰۳. مجادلات نفت، جلد سوم، قسمیه ۶-۸، نامه رییس جمهوری آمریکا به شاه، ۱۵ اوت ۱۹۵۳.

بخش دوم - تصویب قرارداد کنسرسیوم در مجلسین

به جریان انداختن دوباره نفت ایران برای استفاده غرب و متحدین آمریکا، پس از امضای قرارداد کنسرسیوم از سوی دولت زاهدی، مستلزم تصویب آن بوسیله قوه مقننه کشور بود. سنا، که نیمی از اعضای آن منتخب شخص شاه بودند، بدون هیچ‌گونه مشکلی قرارداد را تأیید می‌کرد، ولی تصویب قرارداد در مجلس شورای ملی آسان نبود و منوط به تشکیل مجلسی بود که نمایندگان آن به دقت «دست چین» شده باشند. اما برگزاری انتخابات برای ایجاد چنین مجلسی، جز در محیط اختناق و سرکوب ملت ایران امکان نداشت.

طرح ایجاد فضای مناسب برای تحکیم رژیم کودتا و برگزاری انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی از فردای کودتا به مورد اجرا گذارده شد. با اینهمه مشکل رژیم شاه - زاهدی و حامیان انگلیسی و آمریکایی آن، تنها مقابله با مردم و سرکوب نیروهای ملی نبود، دولت زاهدی با مشکلات مالی و اقتصادی، و مهم‌تر از آن گسترده‌گی فساد ناشی از غارت دارایی مملکت و نیز ناتوانی و بی‌لباقتی اداره کنندگان مملکت، در تنگنا قرار داشت. بیشتر مقامات مهم کشوری و لشکری را کودکان و همکاران آنها اشغال کرده بودند و خورد را نجات‌دهنده شاه و حتی ایران و نیز مجاز به غارت مملکت می‌دانستند.

در صحنه سیاسی، بین شاه و نخست‌وزیر برسر اداره مملکت اختلاف پیدا شده بود، سپهبد زاهدی با اتکا به پشتیبانی واشینگتن - لندن به خواست‌ها و دستورات شاه، حتی در انتصابات نیروهای مسلح، اعتنا نمی‌کرد و این رویه برای محمدرضا شاه که خود را فرمانده کل نیروهای مسلح می‌دانست و سودای دیکتاتوری در سر داشت، قابل تحمل نبود و چون با فرار مفتضحانه‌اش پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، اعتبار خورد را از دست داده بود، نسبت به روش

خودسرانه زاهدی به سفیر آمریکا شکایت می‌کرد و دولت را به فساد و بی‌لیاقتی متهم می‌نمود. شاه در مذاکرات ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۳ (۲۷ شهریور ۱۳۳۲) با هندرسن، در شکایت از زاهدی گفت:

«... شکایات زیادی از دولت جدید می‌رسد. بیشتر نارضایتی‌ها مربوط به ضعیف بودن اعضای کابینه، سپردن مشاغل کلیدی به کسانی است که در گذشته بی‌لیاقتی و نادرستی آنها به اثبات رسیده است. حتی برخی از رهبران روحانی که در گذشته نسبت به زاهدی روش دوستانه داشته‌اند، اکنون از او انتقاد می‌کنند. [...] زاهدی کوشش می‌کند انران بازنشسته فاقد صلاحیت و آلوده به فساد را به خدمت برگرداند و با این کار ارتش را تضعیف می‌کند...»

هندرسن اصرار داشت انتخابات دوره هجدهم زودتر انجام شود و مجلس شورای ملی قرارداد کنسرسیوم را تصویب کند. سفیر آمریکا در پاسخ به درخواست شاه مبنی بر دادن کمک‌های مالی بیشتر به ایران پاسخ می‌دهد «تا زمانی که مسأله نفت ایران حل نشود و مجلس قرارداد نفت و تیز درخواست وام را تصویب نکند، دولت آمریکا نمی‌تواند به ایران بیش از این کمک کند [...] برای کنگره آمریکا موافقت با کمک بیشتر به ایران، در صورتی که مذاکرات مربوط به نفت پیشرفت نداشته باشد، ظاهراً ناممکن است. افزون بر این جامعه بریتانیا خشمگین خواهد شد و دولت انگلیس زیر فشار قرار خواهد گرفت...»

برای برگزاری انتخابات مجلس هجدهم، شاه و زاهدی هر یک تلاش می‌کردند، نامزدهای موردنظر خود را به مجلس بفرستند. سفیر آمریکا به نوبه خود خواهان برگزاری انتخابات و تشکیل مجلسی بود که وابستگان و هواخواهان و اشینگتن در آن حضور داشته باشند و قبل از هر کار، قرارداد موردنظر انگلیس و آمریکا را بدون هیچ‌گونه ایراد و اعتراضی تصویب کنند. با اینهمه محمدرضا شاه، لوی هندرسن و سپهبد زاهدی در یک امر اتفاق نظر داشتند و آن سرکوب مردم ایران و ایجاد فضای مناسب برای برگزاری انتخابات موردنظر آنها بود.

«... من (هندرسن) به شاه گفتم: اگر از طریق انتخابات آزاد ایران نتواند مردان وطن‌دوستی را که می‌خواهند و می‌توانند قوانین مورد نیاز را که متضمن حفظ استقلال ایران و تأمین سعادت مردم است تصویب کنند، به صحنه بیاورد، به نظر من تأمین استقلال دموکراتیک در ایران ناممکن است...»

شاه گفت: در چنین اوضاعی، شاید انتخابات «تحت نظارت» مطمئن‌تر باشد. من گفتم: شاه و دولت بهتر می‌توانند در این مورد قضاوت کنند و افزودم: چارناً